

۲۲۷- محمد بيك امانی ، از ترکان بایبورت در شمال شرقی آسیای صغیر بود و مردی پرهیزگار بشمار می رفت . در دستگاه صفویه وارد خدمت شد و حکمرانی یزد یافت و بیشتر بر کی شعر می گفت و امانی تخلص می کرد .

۲۲۸- رستم بيك ، معروف بکوسه رستم نیز از کارگران دستگاه محمد خدا بنده و شاه عباس بود و حکمرانی ناحیه هزارجریب را یافت و مردی دلیر و بخشنده بود و بیشتر بر کی شعر می گفت .

۲۲۹- جمالی بن حسن شوشتری ، از شاعران اوایل دوره صفویه تا زمان شاه اسمعیل دوم بوده ، از احوال او جزین اطلاعی نیست که در ۹۹۴ متظومه ای شامل تاریخ صفویه بنام فتوح العجم بپایان رسانیده است .

۲۳۰- میرزا مخدوم شیرازی ، پسر میر عبدالباقی و نواده میر شمس الدین محمد پسر میرسید شریف شیرازی و دختر زاده قاضی جهان شیرازی وزیر . از سادات سیفی حسینی قزوین بود و نسبش بمیرسید شریف کرگانی دانشمند معروف می رسد . نامش میرزا محمد علی و بمیرزا مخدوم معروف بوده است . در جوانی وارد دربار شاه طهماسب شد و در ۹۸۴ وزیر او شد و چون از پیشوایان اهل سنت بود و شاه طهماسب در طریقه شیعه تعصب بسیار داشت کار مهمی باو رجوع نمی کرد . اما چون در قزوین همسایه پری خان خانم دختر شاه طهماسب بود باو نزدیک شد . پس از مرگ شاه طهماسب که بر سر جانشینی وی اختلاف در گرفت وی با پری خان خانم همدست و از خواهران سلطنت شاه اسمعیل دوم شد . بهمین جهت شاه اسمعیل يك نیمه از کارهای صدارت خود را باو داد و چون در پادشاه نفوذ فوق العاده یافت وی را تحریك کرد که از طریقه شیعه بر گردد و بتسنن بگردد . وی را وادار کرد درین راه بکوشد و شاه می خواست دختر خود را باو بدهد . نیز شاه اسمعیل را برانگیخت شاهزادگان صفوی را بکشد تا در پادشاهی و در خاندان خود رقیب نداشته باشد و شاهزادگان سران قزلباش را بمخالفت او برنیکیزند . در ضمن چندتن از سران قزلباش را هم بدین بهانه کشتند . پس ازین واقعه بزرگان کشور و سران لشکر نامه ای بشاه نوشتند که اگر بتاج و تخت

خود دلبستگی دارد باید میرزا مخدوم را بکشد و این نامه را در خوابگاه وی انداختند. شاه اسمعیل چون دید که در خوابگاه وی نیز رخنه کرده اند و از مخالفان خود در آنجا هم در امان نیست ناچار بهمان بهانه سنی بودن میرزا مخدوم را عزل کرد و بزندان افکند و از آن پس دیگر از مذهب تسنن هواداری نکرد. وی همچنان در زندان بود که شاه اسمعیل را کشتند و او بدستیاری پری خان خانم که همچنان پشتیبان وی بود در فتنه ای که پس از کشته شدن شاه روی داده بود نهانی از زندان در سال ۹۸۵ گریخت و بخاک عثمانی پناه برد. نخست بیماری درویش پاشا حکمران دیار بکر و سعدالدین معلم سلطان مراد سوم قاضی القضاة دیار بکر شد و سپس قاضی طرابلس شام بود و سپس یاسه تا نبول رفت و در ۹۸۹ قاضی بغداد شد و پس از آن قاضی مکه شد و سه سال در آنجا بود و در ضمن تقیب الاشراف بود. سپس قاضی عسکر آناتولی و بعد از آن قاضی عسکر روملی شد و بار دیگر بمکه رفت و همچنان در دستگاه پادشاهان آل عثمان بود تا در مکه در ۹۹۵ درگذشت. میرزا مخدوم از دانشمندان زبردست زمان خود بوده و در حدیث و تفسیر دست داشته و بسیار زبان آور و بذله گوی بوده و از واعظان زبردست زمان خود بشمار می رفته و سالها در قزوین در مسجد حیدریه نزدیک خانه خود وعظ می کرده و جمع کثیری در مجالس وعظ او گرد می آمدند. شعر فارسی و مخصوصاً غزل را خوب می گفته و شرف تخلص می کرده است و در ۹۸۷ کتاب النواقض فی رد علی الروافض را در رد بر شیعه نوشته است.

۲۳۱- میر راستی تبریزی، از کار گزاران نامی دربار شاه طهماسب و شاه محمد

خدا بنده و محتسب ممالک بحر و سه بوده و از سادات محترم بشمار می رفته است. پسرش میرجعفر محتسب الممالک که جانشین او شده نیز از مردان محترم بوده است. این خانواده از سادات طباطبایی حسینی بوده اند و با سادات عبدالوهابیه خویشاوندی داشته اند. پسرش تا پایان زندگی همان منصب را داشت و در آغاز سلطنت شاه عباس درگذشت. میر راستی از شاعران زبردست این دوره بوده و شعر را روان و فصیح می سروده است.

۲۳۲- خواجه حبیب الله ترکه، از مردان نامی خاندان معروف ترکه بود و

بیشتر در اصفهان می زیست و چنانکه پیش ازین گذشت (ص ۴۵۱) در زمان شاه طهماسب

قاضی اصفهان بود و پس از مرگ او قضاوت آن شهر پسرش افضل‌الدین محمد (مذکور درص ۴۴۸-۴۵۲) رسید و پسرانش خواجه افضل‌الدین محمد تر که دوم و خواجه ضیاء‌الدین علی هر دو از شاعران زبردست و از مشاهیر این روزگار بوده‌اند. خواجه حبیب‌الله نیز شاعر توانایی بوده و بیشتر رباعی می‌گفته است.

۲۳۳- میرزا محمد منشی اردوبادی، از مردم اردوباد آذربایجان و مردی آراسته بود. نخست در دربار شاه طهماسب بود و شاه اسمعیل دوم چون پیاذشاهی رسید درباره او توجه بسیار داشت و سرانجام شاه عباس بسبب او را کشت. وی نیز از شاعران توانای این روزگار بوده است.

۲۳۴- مهر علی اکبر مشهدی، پسر میرهادی محتسب الممالک دربار صفویه و مردی دلیر و بخشنده بود، چنانکه سالی بیش از صد تن وظیفه خوار او بودند و از سرایندگان زبردست زمان خود بود و قصیده را خوب می‌گفت.

۲۳۵- قاضی عبدالله رازی، پسر قاضی محمد از معاریف ری و خود و پدرش قاضی این شهر بودند و نزد شاه محمد خدابنده بسیار مقرب بود و اغلب با وی شوخی می‌کرد. در موسیقی دست داشت و تصنیف‌هایی استادانه ساخته بود و در شعر نیز استاد بود.

۲۳۶- میرمحمد هاشم متخلص بهرده‌می، از سادات مشهد بود و مدتها در آستان رضوی سمت منشی‌گری داشت و مدتی نیز درهرات در دستگاه علیقلی خان شاملو بوده و در ۹۹۷ با او کشته شد و شاعر خوش طبع شیرین سخن بشمار می‌رفت.

۲۳۷- مولانا کامی لاهیجانی، از دانشمندان و شاعران نامی کیلان در روزگار خود و مردی دانشمند بود و از منشیان دربار خان احمدخان بشمار می‌رفت و خوش طبع بود و غزل را نیکو می‌سرود.

۲۳۸- قاضی عطاءالله رازی، برادر قاضی محمد و عم قاضی عبدالله رازی سابق‌الذکر و وی نیز از قاضیان شهرری بود و از خاندان محترمی بشمار می‌رفت و مانند برادر زادش نزد شاه محمد خدابنده مقرب بود و مردی خوش طبع و نیکو سخن بود.

۲۳۹- ملاحسین یزدی متخلص بمؤمن، از معاریف شعرای قرن دهم و از

شاگردان میرزا جان شیرازی دانشمند معروف بود. پدرش در دفتر خانه شاه نعمت الله باقی کتابدار بود و وی از مشاهیر دانشمندان یزد بشمار میرفت و مردی صوفی مشرب بود و روزگار را بتدریس و تعلیم میگذراند و در سال ۱۰۱۰ در یزد در گذشت. وی شاعر توانایی بوده و رباعیات بسیار سروده است و بیشتر بمولانا مؤمن حسین معروف بود زیرا که مؤمن تخلص می کرد.

۴۴۰ - سیف الدین محمود اصفهانی متخلص برجایی ، از بزرگ زادگان اصفهان و در دفتر خانه شاه محمد خدا بنده کاتب رسمی بود و از شاعران توانای روزگار خود بشمار می رفت و بیشتر قصیده سرا بود.

۴۴۱ - مولانا محمد شرقی متخلص بنیازی ، پیشکار شاه نعمت الله یزدی معروف بباقی نواده شاه نعمت الله ولی و ساکن یزد بود و از غزل سرایان خوب این دوره بشمار میرفت.

۴۴۲ - احمد بیک مشرف ، از فرزندان خواجه سیف الملوك طهرانی معروف باقاسیف الملوك از اعیان دربار صفویه و از کار گزاران دستگاه شاه محمد خدا بنده و از نویسندگان آن دربار و مردی دانشمند بود و شاعر توانا بشمار میرفت.

۴۴۳ - طهماسب قلی بیک متخلص بهرشی ، ساکن شهر یزد و از کار گزاران دستگاه شاه خلیل الله پسر میر میران کاکلتاش نواده شاه نعمت الله ولی در یزد بود و مردی شاعر پیشه و خوش گذران بشمار میرفت و غزل را نیکو می سرود.

۴۴۴ - خان میرزا ، پسر معصوم بیک صفوی ، خود و پدرش از اعیان دربار صفویه در زمان شاه طهماسب و شاه محمد خدا بنده بودند و در هیئت و معما دست داشت و از شاعران پر کار زمان خود بشمار میرفت و غزل را خوب می گفت و چندی از جانب شاه طهماسب حکمرانی کاشان داشت.

۴۴۵ - قاسم بیک قسمی ، پسر عباس سلطان افشار از امرای دربار شاه طهماسب و از امیرزادگان کرمان بود و مرد کریم و بخشنده و داتش پرور بشمار میرفت و در ضمن عاشق پیشه بود و بدست خواجه زادش کشته شد و باوحشی بافقی شاعر معروف بسیار

معاشرت داشته و غزلسرای زبردستی بوده است .

۴۴۶ - سلطان محمود خان، پسر امیر خان کلابی از امرای ترکمان دربار صفویه و خود معاصر شاه طهماسب و شاه محمد خدا بنده و مردی بی باک و بی پروا بوده و غزل را خوب می گفته است .

۴۴۷ - علی خان میرزا ، برادر کهنتر مرادخان فکاری سابق الذکر از بزرگ زادگان دربار صفویه و مردی خوش گذران و قانع بوده و سفری هم بگیلان رفته است . بزبان فارسی و ترکی از هر گونه شعر می گفته و صادق تخلص می کرده است .

۴۴۸ - مراد بیگ ، پسر شاهقلی سلطان حکمران کرمان و از نجیب زادگان این دوره بود و در نتیجه پیشامدهای بدی که بروی رخ داده بود از خدمت دیوان کناره گرفته و بقاشق تراشی روزگار می گذراند . در محاصره سبزوار بدست حمزه میرزا خلفاوغلی نامی او را کشت . وی شعر را خوب می گفته و رباعیاتی از او مانده است .

۴۴۹ - محمد مؤمن بیگ ، برادر محمد امین سلطان ترکمان و او نیز از بزرگ زادگان دربار صفویه بود و در ضمن مردی دلیر و بخشنده بشمار می آمد و بفارسی و ترکی اشعار فراوان داشته است .

۴۵۰ - یادگار بیگ ، پسر حسن سلطان و از بزرگ زادگان و مردی مہذب بود و از کار دست کشیده بحدی رفت و غزل را نیکو می سروده است .

۴۵۱ - میرزا نظام الملک ، پسر میرزا سلمان جابری اصفهانی سابق الذکر و مردی خوش نفس و بخشنده بود و او نیز غزل را خوب می گفته است .

۴۵۲ - میرزا ابراهیم ، پسر میرزا شاه حسین اصفهانی و از بزرگ زادگان بوده و مردی خوش خوی بشمار می رفته و غزل را خوب می گفته است .

۴۵۳ - امیر نورالله شوشتری ، پسر برادر کهنتر امیر اسدالله صدر از اعیان دربار صفوی و شاعر زبردستی در غزل سرایی بوده است .

۴۵۴ - عباس بیگ ، پسر فرخزاد بیگ ترکمان و از بزرگ زادگان دربار صفویه بوده و شاعر توانایی بشمار میرفته و غزل را نیکو می سروده است .

۴۵۵ - محمد صالح بيك ، پسر مقصود بيك وزبیری و مرد خوش اندامی بوده و غزل را خوب می گفته است .

۴۵۶ - قاسم بيك هجری ، پسر اژدها سلطان افشار بوده و هجری تخلص می کرده و ترکیب بند مسدسی سروده که معروف بوده است و نیز غزل را خوب می سروده است .

۴۵۷ - محمد بيك خلیفه الخلفایی ، پسر مهتر میر رفیع الدین محمد خلیفه معروف بتخلیفه سلطان بن میر شجاع الدین محمود اصفهانی از وزرای شاه عباس بود ، مردی افتاده و آرام بشمار میرفت و در نقاشی استاد بود و خط نسخ تعلیق را بسیار خوب می نوشت و طنبور و پنج تنار را هم خوب می زد . در ضمن مردی دلاور و بخشنده بود و شعر را خوب می گفت و برخی رباعیات از او مانده است .

۴۵۸ - میر صنعی نیشابوری ، از سادات نیشابور و مردی درویش مشرب و مرتاض بود و از دانشمندان مسلم بشمار میرفت و گروهی از شاگردان او بوده اند . نوشته اند با آنکه نود سال داشت سه سال سربالین نگذاشت . در تبریز دلداده شاگرد عطاری شد و از خانه خود تا جایگاه او که يك ميل راه بود در رفت و آمد بود . در علاقه بندی و گل دوزی استاد بود و کاغذهای رنگ و افشان را بسیار خوب می ساخت و نیز در شستن سرنج و سفیداب و لاجورد زبردست بود و غزل را بسیار خوب می سرود .

۴۵۹ - میر محمد مؤمن استرآبادی ، خواهر زاده میر فتح الدین سماکی از دانشمندان مشهور آن زمان بود و خود نیز مردی دانا و معلم سلطان حیدر میرزا بود و شاعر توانایی در غزل بشمار میرفت .

۴۶۰ - میر سلیمان رازی ، پسر قاضی محمد رازی و برادر زاده قاضی عطاء الله و رامینی رازی سابق الذکر بوده است . پدرش از قضاة معروف بشمار می رفت . مردی نیکو فطرت و لاابالی بوده و در موسیقی و شعر دست داشته و شعر شناس زبردستی بوده است .

۴۶۱ - میر ابو تراب علوی ، در شهر همدان بطبابت می پرداخت . در آغاز زندگی

بامولانا حیرتی هر وی معاشر بود. روزی در کنار رود «بوله کناره» که شست و شوی می کرده حیرتی موقع را غنیمت شمرده و همه اشعاری را که وی در مدت عمر گفته بود در آب انداخته و هر چه اومی گوشد نمیتواند آن اوراق را از آب بگیرد. در هر حال از شاعران درجه دوم زمان خود بوده است.

۲۶۲ - میر محمد کسکنی ، از بزرگان سبزوار و مردی دلاور بوده و تاجحدود ۹۱۱ می زیسته است و اقسام شعر مخصوصاً غزل را خوب می گفته است .

۲۶۳ - میر حیدر گره رودی ، پسر علاءالدین منصور از رجال نامی در بارصفویه بوده ، خوش نویس و غزلسرای خوبی بوده است .

۲۶۴ - میر حیدر کاشی ، مردی کوتاه قد و خرد اندام بوده و در شاعری مخصوصاً در معما دست داشته است .

۲۶۵ - میر قربی ، مردی درویش مشرب بوده و مدتی در ابرقوه زیسته است و در آنجا دلدادۀ مقصود نامی شده است و غزل و معما را خوب می گفته است .

۲۶۶ - میر منهی ، از سادات زواره اردستان و در شعر شاگرد حاتم کاشانی بوده است و مردی بلندپرواز بشمار میرفته و غزل را خوب می سروده است .

۲۶۷ - میر حزمی تبریزی ، بعطاری روزگار میگذرانده و او نیز غزل می سروده است .

۲۶۸ - میر بزمی همدانی ، پسر میرزا ابوتراب علوی سابق الذکر و مرد خوشرویی بوده و غزل را خوب می گفته است .

۲۶۹ - میر ابوتراب محروم رازی ، برادر قاضی غازی اسیری رازی سابق الذکر بوده و در علوم ظاهری دست داشت و مردی لا ابالی بود . غزل را خوب می گفت .

۲۷۰ - میر حزینی یزدی ، بازرگان بود و مردی امین و باذوق بشمار می رفت و غزل را خوب می سرود .

۲۷۱ - میرزا صادق اردوبادی ، مردی دانایی بوده است . در زمان شاه طهماسب بمشهد رفت و چون سادات آن شهر را هجو کرد او را از آنجا بیرون کردند

و سپس بهند رفت و در دکن ساکن شد. از اشعار وی برخی رباعیات مانده است.

۴۷۳ - میر ابراهیم دردی، از مردم «سرکان» در ناحیه تویسرکان از توابع همدان و مردی بسیار مہذب بوده. در جوانی برای کسب دانش بهمدان رفت و در فن شعر و نقاشی ماهر شد و سپس بکرمان رفت و در بقعه شامعنة الله ولی گوشه نشین شد و غزل سرای زبردستی بود.

۴۷۴ - میر قربی لاهیجانی، در اقسام خطوط ماهر بود و مخصوصاً در خط غبار دست داشت و از اقسام شعر معما و غزل را خوب می گفت.

۴۷۵ - میر فریبی سمنانی، از خاندان قاضی سمنان بود و مرد دانشمندی بشمار می رفت و در موسیقی دست داشت و غزل را نیکو می سرود.

۴۷۶ - میرزا خلیل، برادر میر ابراهیم قاضی زاده همدان بود که سرآمد دانشمندان زمان خود بشمار میرفت و وی از لشکریان و مردی دلیر بود. سرانجام آهنگ هندوستان کرد و در راه درگذشت و غزل را خوب می گفت.

۴۷۷ - میرشاه مرتضی، از مردم ارتیمان از توابع همدان و دانشمند بود و لایالی و رباعیاتی از او مانده است.

۴۷۸ - میر معزالدین کاشانی، مردی خوش روی و خوش طبع بود و نسخ تعلیق را خوب می نوشت و غزل را نیکو می سرود.

۴۷۹ - میر امینی استرآبادی، از ناحیه «استرآباد ستاق» و مردی عارف پیشه و غزل سرا بوده است.

۴۸۰ - میر یحیی خیاط، از مردم قم و مردی نیک نفس و شاعری غزل سرا بوده است.

۴۸۱ - میر جعفری، در تبریز موزه دوزی می کرد و همت عالی داشت و غزل و رباعی می سرود.

۴۸۲ - میر نجدی، از سادات صحیح النسب یزد و مردی متواضع بود. سفرهایی چند به هندوستان کرده و باز بایران بازگشته است و غزل را خوب می گفته است.



۲۸۲- میر ابوالبقایایی ، از مردم تفرش و مردی مہذب بود و شوخ طبع و غزل

را خوب می سرود .

۲۸۳- میر قدسی ، نیز از مردم تفرش و غزل سرای زبردستی بوده

۲۸۴- میر صدرالدین محمد ، پسر میر شامیر وزیر کرمان و مردی مہذب

و دلیر و بخشنده بود و غزل و رباعی می سروده است .

۲۸۵- محمود بیک سالم ، از بزرگان طایفه ترکمان پسر ابوالفتح بیک از

بزرگان تبریز و از بازماندگان مظفرالدین جهانشاه بن یوسف قراقویونلو بود . مرد

بسیار آرام و مہذبی بود و از شاعران نامی زمان خود بشمار میرفت و در سرودن مثنوی

دست داشت و یوسف وزلیخا را بوزن خسرو و شیرین نظامی سروده است و نیز داستان لیلی

و مجنون را نظم کرده است و گذشته از آن مثنوی مهر و وفا بوزن مخزن الاسرار و دیگر

شاهنامه شاه طهماسب و دیوانش بیش از هشت هزار شعر دارد .

۲۸۶- حسن بن شکر اوغلی متخلص بمقیم می ، از بزرگان زادگان تبریز ، از

سوی پدر نبیره علیشکر بیک معروف از سران ایل بہارلو بود و از سوی مادر نسبش

بجهانشاه قراقویونلو می رسیده است . در شعر و خوشنویسی و موسیقی دستی داشته و در

زمان جلال الدین محمد اکبر بہندرفت و بفرمان عبدالرحیم خان خانان مامور دکن

شد و در ہماجا در آغاز قرن یازدهم در گذشت . وی غزل را نیکو می سروده و دیوانش

شامل ہزار بیت بوده است .

۲۸۷- مولا ناشانی تکلو ، از اویماق تکلو ساکن مشہد بوده و گاہی در ری

و گاہی در ہمدان زیستہ است و از شاعران معروف دربار شاه عباس اول بشمار می رفتہ و

شیعہ متعصبی بوده است ، چنانکہ این بیت معروف را در حق امام اول سروده بود :

اگر ساغر کشد دشمن و گر دوست

بطاق ابروی مردانہ اوست

و شاه عباس چنان این شعر را پسندید کہ دستور داد ہوزن اوسکہ طلا یا بقول دیگر

سکہ نقرہ باو دادند . در پایان زندگی بمشہد برگشت و در آنجا در سال ۱۰۲۳ در گذشت .

شانی از شاعران توانای روزگار خود بوده و در اقسام مختلف شعر از قصیده و غزل و قطعه دست داشته است .

۴۸۸ - امامقلی بیک فسونی ، از طایفه استاجلو و مردی محبوب و فروتن بوده

و شعر خود را برای کسی نمی خوانده است و با این همه غزل را خوب می گفته است .

۴۸۹ - امیرخان بیک ، از خوشنویسان اسکندر خان بکیشلو از اعیان دربار

صفویه بوده و خود مردی وارسته و صوفی مشرب بوده و در ضمن دلاوری و سخاوت

داشته است و سر انجام در یزد در گذشت و در همانجا وی را بخاک سپردند و در غزل

سرایی استاد بوده است .

۴۹۰ - پیری بیک دوگر ، از تر کمانان بوده و مردی مہذب بشمار می رفته و

در موسیقی دست داشته و ترانه های بسیار ساخته است و در شعر فارسی و ترکی استاد

بوده است .

۴۹۱ - کلبی ذوالقدر ، از طایفه معروف ذوالقدر بوده و در پایان قرن دهم و

اوایل قرن یازدهم می زیسته و غزل را خوب می سروده است .

۴۹۲ - قاسم بیک رغمی ، برادرزن علیقلی خان بیکلاریبکی معروف هرات

بوده و او نیز در پایان قرن دهم و اوایل قرن یازدهم می زیسته و غزل را خوب می گفته

است .

۴۹۳ - مقصودعلی شکیبی ، ساکن تبریز بوده و پیشه زر کشی داشته است و

در زمان خود بشاعری معروف بوده است . در زمان شاه طهماسب بقزوین رفته و در آنجا

غزلی باستقبال غزل حسن دهلوی سروده و خواجه سعید کیلانی از درباریان دو بست

مقاله زیبا و جایزه داده است . می نویسند چون تخلص خود را شکیبی گذاشت پدرش از آن

ناراضی بود و می گفت من نام آدمی زادگان را باور داده ام و او نام « گربه » را اختیار کرده

است و مقصود او این بوده است که در ترکی جغتایی گربه را « بیشیک » می گویند و

بیشیکی را فرینه شکیبی آورده است . مردی خوش سلیقه و خوش طبع بود و در پایان

زندگی به تبریز برگشت و در همان جا در سال ۹۷۱ وفات یافت و پیکرش را در گورستان

معروف سرخاب بخاک سپردند و اینکه برخی نوشته‌اند که در شیراز در گذشته است درست نیست .

۲۹۴ - خوش طبع بانی ، از طایفه تکلو و از لشکریان بوده و در استرآباد که با لشکریان بدرخان از سرداران معروف صفویه رفته بود در جنگ کشته شده و رباعی را خوب می‌گفته است .

۲۹۵ - مشربی تکلو ، از خانواده نجبای تکلو بوده و مردی لاابالی بشمار می‌رفته و دلیر و بخشنده بوده و گاهی در زمره لشکریان بوده است و در غزل دست داشته است .

۲۹۶ - میرمحمد ایواغلی ، از مردم ایواغلی یا ایواغلی از توابع شهر خوی بوده و از قورچی‌بان سلطان حمزه میرزا پسر شاه طهماسب و خوشنویس بوده است و اشعار فارسی و ترکی را خوب می‌گفته و در ضمن مرد دانایی بشمار می‌رفته و مهذب بوده است و در تذهیب نیز دست داشته و اشعار خود را با طلا و لاجورد تذهیب می‌کرده است .

۲۹۷ - امیر بیک امیری ، از طوایف افشار بوده و امیری تخلص می‌کرده و مردی بیک نفس بشمار می‌رفته و غزل را خوب می‌گفته است .

۲۹۸ - دردی افشار ، از طوایف افشار و در روزگار خود از شاعران معروف آذربایجان بشمار می‌رفته است و غزل می‌سروده است .

۲۹۹ - پیرقلی بیک استاجلو ، از خویشاوندان یوسف بیک استاجلو از اعیان دربار صفویه و در زمان شاه طهماسب لاه و مریدی سلطان حسین میرزا پسر بهرام میرزا سابق - الذکر حاکم قندهار و پسر شاه اسمعیل شد و مرد متهولی بود و شعر فارسی و ترکی را خوب می‌گفت و دیوان او در دست بوده است .

۳۰۰ - تنهایی بیک ، از مردم ارسبار آذربایجان که ظاهراً تنهایی تخلص می‌کرده است ، مرد خوش روی شیرین زبانی بوده و ترکی و فارسی شعر می‌گفته است .

۳۰۱ - میرزا قاسم جنابندی ، از مردم جنابند یا جناباد همان کتاباد و کون آباد امروز خراسان بوده است ، در شعر قاسمی تخلص می‌کرده و نام وی محمد

قاسم بن عبدالله بود و در جناب متولد شده ، از بازماندگان امیرسید جنابدی بوده و نسبش بشاه قاسم انوارمی رسیده است . پدراننش کلانتر جنابدی بوده اند و وی ازین مقام دست کشیده و این منصب را برادر خود باز گذاشته است و مردی ظریف و بخشنده و صوفی مشرب بود و املاک خود را که دوهزار تومان در آن زمان ارزش داشته و وقف آستان رضوی کرده و برادرش امیر ابوالفتح نیز مردی وارسته بوده است . خود نیز مردی دانشمند و از شاگردان غیاث الدین منصور دشتکی دانشمند معروف بوده است . شاه اسمعیل وی را محترم می داشت و نزد شاه طهماسب نیز مقرب بود و سرانجام در ۹۸۲ در گذشت . قاسمی از شاعران نامی و زبردست آن روزگار بوده و مخصوصاً در مثنوی قادر بوده است از آن جمله شهنشاه نامه در باره شاه طهماسب که شامل نه هزار بیتست در دو دفتر که اولی را در ۹۴۰ و دومی را در ۹۵۰ بیابان رسانده است ، دیگر مثنوی لیلی و مجنون که آنرا نیز بنام شاه طهماسب در ۲۵۴۰ بیت در ۹۷۸ تمام کرده دیگر مثنوی کارنامه است که آنرا نیز بنام شاه طهماسب در ۹۴۷ نظم کرده و ۱۵۰۰ بیت دارد ، دیگر مثنوی خسرو و شیرین که بنام سام میرزا پسر شاه اسمعیل در ۳۰۰۰ بیت در ۹۵۰ بیابان رسانیده است .

۳۰۴ - ولی دشت بیاضی ، از نجیب زادگان دشت بیاض در خاک قاین و از

شاعران معروف عصر خود بود . چندی در قزوین در دربار شاه طهماسب بسود و سپس بخراسان بازگشت و بتیم سلطنت اوزبک چون وی شیعه بود در صدد آزارش برآمد و سرانجام او را کشت . تاریخ کشته شدنش را ۹۹۹ نوشته اند . وی از شاعران بسیار زبردست زمان خود بوده و قصیده و غزل را خوب می گفته و دیوانش در دستست .

۳۰۴ - مولانا نزاری تبریزی ، از شاعران معروف آذربایجان بود . در جوانی

بخراسان رفت و سپس بقزوین آمد و بیست سال در آن شهر در دربار صفویه بود و محترم می زیست . سپس با امیر نقی الدین محمد نبیره امیر جمال الدین محمد صدر بکاشان رفت . وی را با غازی احمد غفاری با آنجا برد و در کاشان در میان او و محتشم زنجشی روی داد و بکدیگر را هجو کردند . نزاری غزل سرای زبردستی بوده و بروش فغانی و امیرشاهی غزل می سروده و دیوان او در دست بوده است .

۴۰۴ - شجاع کاشانی، از مردم متوسط کاشان و نایبنا بوده و بهمین جهت بشجاع کور معروف بوده است و در ضمن آنکه مرد دانشمندی بوده لاابالی هم بوده است و غزل را نیکو می سروده است .

۴۰۵ - ملا عزالدین علینقی بن شیخ ابوالعلاء هاشم طغایی کمره ای فراهانی شیرازی اصفهانی ، معروف بشیخ علینقی کمره ای ، از بزرگان علمای زمان خود بود در ۹۵۳ ولادت یافت و در کاشان و در شیراز و اصفهان از بزرگان دانشمندان عصر خود از آن جمله از شیخ بهایی عاملی دانش آموخت و چندی قاضی شیراز بود و سپس شیخ الاسلام اصفهان شد و پادشاهان صفوی وی را بسیار محترم می داشتند . تاریخ در گذشت وی را در ۱۰۶۰ نوشته اند و اگر در ۹۵۳ ولادت یافته باشد صد و هفت سال عمر کرده است ولی چنان می نماید که یکی ازین دو تاریخ درست نیست . وی از شاعران زبردست زمان خود بوده و قصیده و غزل را بسیار خوب می گفته و دیوان او اکنون در دست است . قسمت متقدمین خلاصه اشعار و زبدة الافکار تألیف تقی الدین محمد ابن شرف الدین علی حسینی کاشانی متخلص بذکری را تلخیص کرده و حشو و زوائد آنرا انداخته و بدین گونه تذکره ای از شعرای متقدم فراهم کرده و ظاهراً در جمادی الاولی ۱۰۳۳ بپایان رسانیده است .

۴۰۶ - مولانا طوفی تبریزی ، از شاعران نامی روزگار خود بوده و نخست سراجی می کرده و سپس بزرگری پرداخته و در پی کیمیاگری رفته و همه دارایی خود را بر سر این کار از دست داده است . در قصیده و غزل دست داشته و دیوانی ترتیب داده و نیز تذکره ای از شاعران نوشته و رساله ای در فن کیمیاگری هم داشته است و در غزل پیروی از ضمیری اصفهانی می کرده است .

۴۰۷ - فصیحی تبریزی ، از شاعران مشهور زمان شاه طهماسب بوده و در تبریز بتکمه بندی روزگار می گذراند و میرزا شرف جهان سیفی درباره او توجه بسیار داشت و فصیحی از مصاحبان او بود و در پایان زندگی بتبریز برگشت و در ۹۵۶ در آن شهر در گذشت . دیوان قصاید و غزلیات او دوهزار بیت می شده است .

۴۰۸ - قاضی احمد قناری سبزواری ، خواهرزاده امیر حسین کربلایی و

از دزباریان شاه طهماسب بوده و در ضمن مردی دانشمند بشمار می رفته و مدتی در قزوین می زیسته و غزل را خوب می سروده است .

۴۰۹ - فکری اردوبادی ، از شاعران آذربایجان و مردی وارسته بوده و غزل

را خوب می گفته است .

۴۱۰ - ملکی بیک سرکانی ، از شعرای توی سرکان و مردی دانشمند و وارسته

و پرهیز کار و غزلسرای زبردستی بوده است .

۴۱۱ - حیرانی همدانی ، از مردم شهر قم بوده و چندی در کاشان دلدادۀ

جوانی بوده و قاضی شهر او را از آنجا رانده است و چون در همدان می زیسته به همدانی معروف شده است . از شاعران زبردست بوده و گفته اند حافظه اش چندان بود که صد هزار بیت بیاد داشت و نخست از ندمای سلطان یعقوب در آذربایجان بوده و در ۹۰۳ در گذشته است . در اقسام مختلف شعر دست داشته و مثنوی بهرام و ناهیده و مناظرۀ آسمان و زمین و مناظرۀ سیخ و مرغ و مناظرۀ شمع و پروانه ای سروده است و قصیده ای در هجو قاضی محمد کاشانی سروده که بسیار معروف بوده است .

۴۱۲ - ضمیری همدانی ، پسر حیرانی سابق الذکر ، در همدان ولادت یافته

و بیشتر در تبریز در دستگاه بهرام میرزا می زیسته و در قصیده ای که باقتضای امیدی رازی در مدح آن شاهزاده سروده بود دوبیت نامناسب آورده بود و بهرام میرزا بر آشفت و دستور داد او را تخته کلاه کردند و رویش را بسیاهی اندودند و در سراسر شهر تبریز گرداندند . سرانجام بهمدان باز گشت و در آن شهر در گذشت و پیکرش را در آستانۀ امامزاده اسمعیل در آن شهر بخاک سپردند . وی قصیده و غزل می سروده و شعر او متوسط است .

۴۱۳ - حافظ صابونی قزوینی ، از شاعران معروف پایان قرن نهم و اوایل قرن

دهم بوده و در پیری بسیار پر نشاط بوده است . بیشتر بلهجه قزوینی شعر می گفته و قصیده ای در مدح خان احمدخان کیلانی بهفت لهجه ساخته بود که معروف شده بود و در اقسام شعر دست داشته و برخی از شعرای آن زمان از روش وی پیروی کرده اند .

۴۱۴ - مولانا سایل نهاوندی ، اصلاً از مردم آه از توابع دماوند بوده ولی در نهاوند می زیسته که در آن زمان از توابع همدان بوده و بهمین جهت بهمدانی نیز معروف شده است و در جوانی بهمدان رفته است و در پایان عمر بیماری دماغی مبتلا شده و در ۹۴۰ در گذشته است . مردی دانشمند و منشی و شاعر توانایی بوده و غزل را خوب می گفته است .

۴۱۵ - غزالی چنگ مشهدی ، وی بجز غزالی مشهدی شاعر معروف این دوره است که ذکرش گذشت و بیشتر در هندوستان می زیسته است . اصلاً از مردم هرات بوده و چندی در مشهد می زیسته و در جوانی عاشق پیشه بوده است و چون کارش بالا گرفت بعراق آمد و با مادر خود بنحانه بزرگان دربار رفت و آمد می کرد و چون تخلص وی با تخلص غزالی مشهدی شاعر معروف یکسان بود قرار گذاشتند که اگر غزل خوب بسازد همان تخلص را نگاه دارد و وی غزالی شیوا گفت .

۴۱۶ - زین الدین مسعود نیکی اصفهانی ، پسر علی حلاج از شاعران نامی زمان خود و مردی درویش مشرب و کم سخن و مهذب بود و روزگار را بیزار گانی می گذراند و نزد شاه طهماسب محترم بود و مقرری برای او برقرار کرده بود . دیوان خود را بر کاغذ سلطانی بخط جلی نوشته بود و بدان میاهات می کرد . ترکیب بند مسدسی سروده بود که کودکان در مکتب از بر می کردند و غزل را خوب می گفت .

۴۱۷ - قاضی عبدالله یقینی لاهیجانی ، عم قاضی یحیی از شاعران این دوره که ذکرش پس ازین خواهد آمد و خواهرزاده شیخ احمد لاهیجی از دانشمندان این دوره و خود نیز مرد دانا و صوفی مشرب بوده و از پیروان طریقه نوربخشی بشمار می رفته و غزل و رباعی عارفانه را خوب می گفته است .

۴۱۸ - مولانا یحیی گیلانی ، یا قاضی یحیی لاهیجانی ، برادرزاده قاضی عبدالله یقینی سابق الذکر و مردی دانشمند بوده و از مشایخ نوربخشیه لاهیجان بشمار می رفته است . چندی در کاشان اقامت داشته و از آنجا بدهلی رفته و در بازگشت ازین سفر در کاشان در ۹۵۳ در گذشته و غزل سرایی استاد بوده است .

- ۳۱۹ - عبدی جنابدی** ، از شاعران خراسان و مردم جنابد بوده و در مصاحبت ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا صفوی متخلص بجاهی می زیسته و در سرودن مثنوی زبردست بوده است .
- ۳۲۰ - مولانا یمینی سمنانی** ، تخلص وی را گاهی بخطا « یمینی » نوشته اند ، پیشه شمشیرگری داشته و در سمنان می زیسته است و مردی خوش طبع و خوش سلیقه بشمار می رفته و غزل را نیکو می سروده است .
- ۳۲۱ - خواجه غیاث الدین نقشبند شیرازی** ، معروف بغیاث شیرازی . وی را از بازماندگان سعدی دانسته اند و در فنون مختلف مانند نقشبندی و شعر بافی زبردست بوده و هنر او خواستار بسیار داشته و در چابکی و کمان گیری نیز استاد بوده و مورد مهربانی نیز بشمار می رفته و بسیار بخشنده بوده و نیز عابد و شب زنده دار بوده است و تا زمان شاه عباس اول می زیسته و گاهی هم ساکن یزد بوده است . طبع بسیار روانی داشته چنانکه گاهی صد بیت بدیبه پی در پی می گفته و کسی متوجه نمی شده که بدیبه سرایی می کند و در غزل سرایی ماهر بوده است .
- ۳۲۲ - حسن نیک عبجری تبریزی** ، از سرایندگان نامی زمان خود در تبریز و مردی بسیار بلند قد بوده و با صبوری و وقوعی شاعران زمان خود معاشرت داشته و مردی شیرین زبان بوده و غزل را بسبک فغانی خوب می سروده است .
- ۳۲۳ - مولانا کمالی سبزواری** ، معروف بکمالی افصح ، از شاعران اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم بوده و در دربار شاه عباس جلوه ای داشته و عباس نامه منظوم را در شرح فتوحات وی سروده و در غزل نیز دست داشته و در ۱۰۲۰ در گذشته است .
- ۳۲۴ - مولانا حدادی تبریزی** ، وی از شاعران این دوره است که نگری از وی در تذکره ها نیست ، تنها درباره یسرش وقوعی که نگرش پس ازین خواهد آمد با اشاره کرده اند .
- ۳۲۵ - مولانا محمد شریف وقوعی تبریزی** ، پسر حدادی سابق الذکر و از

شعراى معروف آذربایجان بوده و مردى مہذب و تیزهوش بشمار مى رفته و سفرهاى چند کرده از آن جمله بعثیات رفته است و در آنجا در ۱۰۱۸ در گذشته و همانجا مدفون شده است . وی از غزل سرايان معروف زمان خود بشمار مى رفته است .

۴۴۶ - غازی قلندر ، ساکن سمنان بوده و غزل را نیکومى سروده و بیش از این از احوالش آگاهی نیست .

۴۴۷ - مظہری کشمیری ، از شاعران ہند بوده و مدتی در کشمیر مقامات دیوانی داشته و سفرى بایران کرده و شاه عباس او را محترم داشته و در بازگشت در دربار جلال الدین محمد اکبر نیز تقریبی یافته و سمت میربحری باو داده اند و سرانجام در ۱۰۱۷ یا ۱۰۲۶ در گذشته و از بهترین شاعران غزل سراى ہند بوده است .

۴۴۸ - مولانا نسبتی مشہدی ، مردى خوش خوی و تنگ دست و بخشنده بود . از زادگاہ خود بآذربایجان رفت و مدتی در اردبیل زیست و در همان جا در گذشت و مدفون شد و غزل را خوب مى گفت .

۴۴۹ - فریبی طهرانی ، خواجہ شاپور پسر خواجگی و برادرزادہ میرزا محمد شریف ہجری پدر اعتمادالدولہ جهانگیری از اعیان ہندوستان و از بازماندگان امیدى رازى شاعر معروف بوده است . در شعر گاہى بنام خود شاپور و گاہى فریبى تخلص کرده است و مرد کم سخنى بوده و سرانجام در ۱۰۴۸ در گذشته و در قصیدہ و غزل استاد بوده و دیوان وی در دست است .

۴۴۰ - خواجہ محمد شریف ہجری طهرانی - برادر زادہ امیدى رازى شاعر معروف و پدر اعتمادالدولہ جهانگیری از اعیان دربار جهانگیر در ہند و جدنور جهان بیگم ملکہ معروف ہندوستان بوده است . مدتی وزارت خراسان و نزد اصفہان را داشته است و از اعیان دربار شاه طہماسب بوده است . پسرش میرزاغیاث بیگ اعتماد - الدولہ پدر نورجہان بہندوستان رفته و وزیر نورالدین محمد جهانگیر شدہ و از آن پس بازماندگانش در ہندوستان بوده اند . سلامی و کلامی دو برادر کہ ہر دو مداح او بوده اند قصایدی در مدح او سروده اند و سرانجام در ۹۸۰ یا ۹۸۴ در گذشته است . غزل را خوب مى

گفته و دیوانش شامل پنج هزار بیتست .

۴۳۱- سلامی اصفهانی، برادر کلامی که پس ازین ذکرش خواهد آمد، از شعرای زمان شاه طهماسب و قاضی اردوبازار بوده و بخوردن افیون عادت داشته و هنگامی که خواجده محمد شریف هجری سابق الذکر وزیر اصفهان بوده قصاید در مدح او سروده و غزل هم می ساخته است .

۴۳۲- کلامی اصفهانی، برادر سلامی سابق الذکر و از شاعران همان دوره بوده و مانند برادرش هنگامی که میرزا محمد شریف هجری وزیر اصفهان بوده قصایدی در مدح او سروده و غزل هم می گفته است .

۴۳۳- محمود بیگ بن عبدالله فسونی تبریزی، نخست ساکن تبریز و از اعضای دفتری بوده و در علم سیاحت مهارت کامل داشته و مردی مہذب بوده است . از سال ۹۹۸ درین فن و خوش نویسی و اختر شناسی و شاعری معروف شده و شوهر خواهر چلبی بیگ علامه بوده است . در زمان جلال الدین محمد اکبر بهندوستان رفته و خان خاقان وی را محترم شمرده و بیاری او جزو منجمین دربار شده و سپس بمقام مستوفی- الممالکی رسیده و سپس دیوان بیوتات شاهزاده پرویز را باو سپردند و در ۱۰۲۷ در الله آباد در گذشته است . وی رساله ای در علم حساب نوشته و نیز فرهنگی بزبان پارسی بنام مفتاح المعانی تألیف کرده است .

۴۳۴- حکیم شرف الدین حسن بن حکیم ملای اصفهانی متخاص بشفایی، از دانشمندان بسیار معروف زمان خود بوده و معروف ترین پزشک دربار صفویه در اصفهان بشمار میرفته است . علم طب را از پدرش حکیم ملا و برادرش حکیم نصیر فرا گرفته و در فنون دیگر نیز دست داشته و مرد خوش طبع شیرین زبانی بوده و شاعر توانایی بشمار می رفته است . در حدود سال ۹۶۶ در اصفهان ولادت یافته است . بر در مسجد جامع اصفهان مطب داشته و بمعالیجه می پرداخته است . در نزد شاه عباس بسیار مقرب بوده چنانکه نوشته اند که روزی در راه بشاه عباس برخورد و شاه خواسته است با احترام او از اسب پیاده شود وی مانع شده است اما همه امرایی که در رکاب شاه بوده اند پیاده

شده‌اند تا او بگذرد. چون هجو بسیار می سروده است میر محمد باقر داماد حکیم معروف گفته است که شاعری فضیلت او را پوشانیده است، اما در پایان زندگی از مهاجرات توبه کرده است. در رمضان ۱۰۳۷ بسن ۷۱ سالگی در اصفهان در گذشت. شقایب از شاعران زبردست و پیر کار روزگار خود بوده و کلیات اشعارش در حدود پانزده هزار بیتست شامل قصاید و غزلیات و ترکیب بندها و ترجیع بندهای متعدد و مقطعات و رباعیات و شهر آشوب و سه مثنوی دیده بیدار در برابر مخزن الاسرار و مهر و محبت در برابر خسرو شیرین نظامی و نمکدان حقیقت بر وزن حدیقه الحقیقه سنایی و فرمان شاه عباس مثنوی حیدر تلبه را از ترکی ترجمه کرده است و نیز کتابی در قرا با دین نوشته که از بهترین کتابها درین زمینه است.

۴۳۵ - مولانا شجاع الدین غضنفر قمی، از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و در زمان سلطان حسین بایقرا بشاعری آغاز کرد و بیشتر در کاشان می زیست و غزل را خوب می گفت.

۴۳۶ - مولانا غضنفری کله جاری یا گلچاری، از مردم کله جار نزدیک کاشان و از شاعران معروف کاشان بوده و با محتشم شاعر مشهور رابطه داشته است چنانکه پس از مرگ محتشم او را مرثیه گفته و در ضمن غزل را نیز خوب می سروده است. در پایان زندگی نابینا شده بود و با این همه دست از تدریس و تعلیم برنداشت.

۴۳۷ - ظهوری شیرازی، از شاگردان وحشی بافقی بوده و در غزل دست داشته و بیش ازین از احوالش آگاهی نیست.

۴۳۸ - مولانا امیر مالک دیلمی، برخی اصل وی را از تبریز و برخی از قزوین دانسته‌اند. مردی بسیار دیندار و خوش روی بوده، در اقسام خط مخصوصاً در خط نسخ تعلیق استاد بوده و از دانشمندان بشمار می رفته و در موسیقی نیز دست داشته است و غزل را نیز نیکو می سروده است.

۴۳۹ - نذری کاشانی، از طایفه شاملو و مردی تندخوی بوده چنانکه وقتی با حسن بیگ عجزی سابق الذکر نزاع کرده حسن بیگ عجزی سر او را شکافته است

وغزل را خوب میگفته است .

۴۴۰ - مقصود خرده فروش کاشانی ، مردی دانشمند و خوش طبع و برادر باقر خرده فروش بوده و در علم سیاق دست داشته ، شاگرد میرحیدر معمای و مصاحب میرغیاث الدین منصور بوده و غزل سرا بوده است و در ۹۸۳ در گذشته است .

۴۴۱ - ملا باقر خرده فروش یا خرده یی کاشانی ، برادر مقصود خرده فروش سابق الذکر ، ظاهراً این دو برادر ازدهی از توابع کاشان بنام خرده بوده اند و این کلمه را بخرده فروش تحریف کرده اند . مرد متمولی بوده و مرید محمود نامی از متصوفه خرده بوده که او را متهم بالحداد کردند و فتوی بقتل او دادند و چون فرمان شاه عباس او را کشتند می خواستند ملا باقر را هم بکشند و وی فتوایی از فقهای خراسان در بی گناهی خویش گرفت و از کشته شدن نجات یافت . وی نیز غزل را نیکو می سروده است .

۴۴۲ - مولانا نامی اردوبادی ، برخی تخلص او را بخط ناجی ضبط کرده اند . نخست ساکن تبریز بوده و سپس بهند رفته و در آنجا در گذشته است . در شعر تسلط داشته و از قصیده معروف «شتر گربه» کاتبی نیشابوری تقلید کرده و کلمه «پشه» را هم بر آن افزوده است و غزل نیز می سروده است .

۴۴۳ - مولانا خواری تبریزی ، از شاگردان لسانی و از شاعران دوره شاه طهماسب بود . اصلش از هرات بود و در تبریز می زیست . مردی خوش گذران و عیار پیشه بوده و خط نسخ تعلیق خفی را بسیار خوب می نوشته و در ۹۷۴ در گذشته و غزل سرای بوده است .

۴۴۴ - مولانا صحیفی شیرازی ، از بازماندگان صوفی خلیل یکی از امرای ذوالقدر بوده ، شیعه متعصبی بوده و از خوشنویسان بشمار می رفته و کتابخانه بسیار خوبی در سه تنان مسجد جامع اصفهان تزیین داده بود و مردی عاشق پیشه بود و بیشتر در اصفهان می زیست و چون خط ثلث و کتیبه را خوب می نوشت بیشتر کتیبه های مساجد و الواح قبور بخط او بوده است و در ذیل آنها نام خود را می نوشته است . بیش از هشتاد

سال عمر کرد و چون پسرش ابوعلی در هند در گذشت از شدت تأثر از جهان رفت و در سال ۱۰۲۲ در گذشت. در دو زبان ترکی و فارسی شعر را خوب می گفته و بیشتر سخنانش در مدح ائمه شیعه بوده است.

۴۴۵ - ذوالفقارخان جعفری ساوجی ، مردی مہذب و قانع بوده و در اقسام مختلف شعر دست داشته و مخصوصاً در غزل استاد بوده و با صرفی ساوجی شاعر معروف این زمان خویشاوند بوده و نسب هر دو با سلمان ساوجی می رسیده است.

۴۴۶ - اقدسی مشهدی ، از شاعران نامی زمان خود بوده ، در سبزوار ولادت یافته و از آنجا بمشهد رفته و بیشتر در مشهد می زیسته و بهمین جهت باقدسی مشهدی معروف شده است . سفری بزیارت کربلا و نجف رفته و از آنجا از راه بصره و شیراز و کاشان بقزوین رسیده و در دربار شاه عباس اول بوی احترام بسیار کرده اند و مورد توجه شاه شده است اما در جوانی در ۲۶ سالگی در سال ۱۰۰۲ در گذشته و همانجا مدفون شده است . اقدسی از شاعران توانای زمان خود بوده و در قصیده و غزل استاد بوده و ساقی نامهای نیز سروده و در تشیع متصعب و در ضمن صوفی مشرب بوده است و با شاعران زمان خود از جمله جنونی قندهاری و شفایی اصفهانی مشاء-ره و مهاجری داشته است .

۴۴۷ - مولانا وحشی جوشقانی کاشانی ، از شاعران معروف زمان خود و شاگرد محترم کاشانی بود و در ۹۹۹ بشیراز رفت و با ابوتراب بیک فرقتی دوستی بهم زد و از آنجا بهند رفت و مدتی در سرزمین دکن در شهر کلکنده در هندوستان می زیست و سر انجام در آنجا در سال ۱۰۱۳ در گذشت و در غزل سرایی استاد بوده

۴۴۸ - ابوتراب بیک فرقتی جوشقانی ، پسر خواجه زین الدین علی بیک انجدانی ، از مردم نواحی انجدان یا انگدان در میان قم و کاشان ، پدرش وزیر کاشان بود و وی در قزوین ولادت یافت و جوانی را در کاشان گذراند و سپس بدربار شاه عباس رفت و وزیر مقصود بیک ناظر بیوتات شد و در رکاب شاه عباس بشیراز رفت . مردی

دانشمند و شاعری توانا بود اما در پایان زندگی بافیون معتاد شده بود و کمتر شعر می گفت و سر انجام در شب جمعه چهارم شعبان ۱۰۲۵ در گذشت . وی از غزل سرایان خوب این دوره بوده و دیوان وی شامل دوهزار بیت باقیست که میرزا عبدالکریم کاشانی نامی بر آن مقدمه ای نوشته است .

۴۴۹ - محمد قاسم کسری کاشانی ، معروف بکسری گربه ، از بازماندگان اهلی خراسانی شاعر معروف قرن نهم بوده و در کاشان می زیسته و غزل متوسط می گفته است .

۴۵۰ - غریبی کاشانی ، در کیلان می زیسته و ملک الشعرا ی دربار خان احمد خان بوده و در غزل پیروی از روش لسانی کرده است .

۴۵۱ - مولانا معین الدین استرآبای متخلص بمعینی ، از دانشمندان معروف زمان خود بوده ، از مردم استرآباد بود و در مشهد می زیست . در ۹۷۶ با معصوم بیگ و کیل مطلق دربار شاه طهماسب که با سیصد سوار و پیام صالح بدربار سلطان سلیم آل عثمان فرستاده شده بود رهسپار استانبول شد و از آنجا عازم حج گشت ، در راه در میان معصوم بیگ و امیرالحاج عثمانی اختلاف افتاد و جنسک در گرفت و معصوم بیگ و جمعی از همراهانش کشته شدند . وی و میرجعفر برادر میرحیدر معماپی از راه بیابان گریختند و بکشتی نشستند که به هندوستان بروند و در راه کشتی غرق شد و ایشان هلاک شدند . مولانا معین در ضمن آنکه مردی دانشمند بود هزال نیز بوده است و رساله ای درین زمینه بنام رساله لذات نوشته است که بر سائله لذت هم معروفست و بیشتر رباعیات از او مانده و در درباد یادشاهان صفوی محترم بوده است .

۴۵۲ - خواجه غیاث الدین محمد بزمی استرآبای ، که تخلص وی را بخطا برقی هم ضبط کرده اند ، از نجیبای استرآباد و مردی مذهب بوده ، در اواسط قرن دهم در جنگ با افغانان کشته شده و غزل و رباعی را خوب می سروده است .

۴۵۳ - ملا محمد علی قسمتی استرآبادی ، از ملازمان میرزا بیگ فندرسکی پسر میرضیاء الدین از اعیان استرآباد بوده ، به هندوستان رفته و در سر زمین دکن

ساکن شده و غزل و رباعی و مثنوی را خوب می‌سروده و مثنوی و امق و عنذرا گفته‌است.

۴۵۴ - مخلصی سبزواری، از غزل سرایان خوب این دوره بوده است و جزین

از احوالش اطلاعی نیست .

۴۵۵ - مولانا عیانی هروی، بیشتر در ری می‌زیسته و بهمین جهت برازی

معروف بوده است و از ایل تکلو بوده و ظاهراً در شهر ری در «جماعت خانه» کسی بنام

حیدر چرخ‌ی بوده است . خمسه‌ای در برابر خمسه نظامی سروده و نیز غزل می‌گفته

است .

۴۵۶ - حشمتی رشتی، بیشتر بحشمتی کیلانی معروف بوده و مردی لا ابالی

و شاعر پیشه و تمکک دست بوده و غزل را خوب می‌گفته‌است .

۴۵۷ - رامی اردوبادی، از شاگردان خوب وحشی بافقی بوده و ازین جا

پیدا است که از مردم آذربایجان بوده اما در عراق می‌زیسته و این تخلص را از وحشی

گرفته و غزل سرای خوبی بوده‌است .

۴۵۸ - مولانا عبدالغفور لاهیجی، از مردم لاهیجان بوده و در کیلان می‌زیسته

و مردی سپاهی و از سران لشکریان پادشاهان کیلان بوده و مردی خوش خوی بشمار

می‌رفته و در موسیقی تصنیف‌های فراوان ساخته و در غزل استاد بوده و بیشتر در رشت

می‌زیسته است .

۴۵۹ - مولانا رحیمی لاهیجی، وی نیز از شاعران کیلان بوده و در لاهیجان

می‌زیسته و مرد نپکی بشمار می‌رفته و بزرگشی روزگار می‌گذرانده و غزل را خوب

می‌گفته است .

۴۶۰ - چهره‌ی اردبیلی، از شاعران تنگدست این دوره بوده و مردی ظریف

بوده و غزل را خوب می‌سروده است و تخلص وی را گاهی بخطا محرمی نوشته‌اند .

۴۶۱ - مولانا کلبعلی راغب تبریزی، راغب تخلص می‌کرده و از دانشمندان نامی

تبریز بوده و بترکی و فارسی شعر را بسیار خوب می‌گفته و مرد شیرین زبانی بوده

است . بعد از قتل عام تبریز نزد خان احمدخان بگیلان رفت و چون انتظاری که ازو

داشت بر آورده نشد قصیده‌ای در هجو او گفت و سرانجام بعثیات رفت و در ۱۰۰۲ در آنجا در گذشت .

۳۶۳ - کلبعلی تبریزی ، شاعر دیگری در همین دوره بوده که او نیز از دانشمندان

بوده است و در زمان جلال‌الدین اکبر به هند رفته و دیگر از احوال او آگاهی نیست و رباعیات از او مانده است .

۳۶۴ - شیخ کمال‌الدین ابوالفضل تبریزی معروف بچلبی بیک علامی ، از

بزرگ‌زادگان تبریز بود و پدرش میرزا علی بیک در زمان شاه طهماسب کلاقرآن شهر بود و مرد مذهب دادگری بشمار میرفت . پس از چندی از آن کار دست کشید و آهنگ هندوستان کرد و در قندهار فرزندانش بهرام میرزا صفوی باو احترام کردند و در آنجا ماند . چلبی بیک در آغاز در تبریز دانش آموخت و برای تکمیل علم بشیراز رفت و از شاگردان خوب میرزا جان شیرازی دانشمند معروف شد و حاشیه تجرید را پیش او خواند و چون استادش وی را بسیار می ستود شاگردان دیگر برورشک بردند و او را پیاده کساری متهم کردند و وی از آنجا بقزوین رفت و با دانشمندان این شهر محشور شد و کتاب شفا و کتاب اشارات را خواند و از شاعران نامی زمان خود شد و در شطرنج بازی حریف نداشت . چون آوازه شهرت او بجلال‌الدین اکبر رسید او را به هندوستان دعوت کرد و وی به هند رفت و در دربار آن پادشاه بسیار جاوه کرد و قصاید فرا در ستایش وی گفت و سرانجام از او اجازه بازگشت بایران خواست و در ۱۰۰۱ بپلاهور رفت و در راه در شهر پلاهور در گذشت . تاریخ رحلت وی را باختلاف در ۱۰۰۱ و ۱۰۱۱ و ۱۰۱۴ نوشته‌اند . وی از دانشمندان نامی زمان خود بوده و بهمین جهت بعلامی معروف شده است . در شعر در آغاز شیدا تخلص می کرده و سپس فارغ تخلص کرده است و در اقسام شعر استاد بوده و کتابی بنام ردالقبوه نوشته است و نیز از شاگردان خواجه افضل‌الدین ترکه اصفهانی دانشمند معروف آن زمان بوده است .

۳۶۵ - خلیل زورگر رشتی ، در رشت صراف می کرد و از شاعران دربار شاه

شاه جمشیدخان اسحاقی پادشاه سابق الذکر کیلان بود و مثنوی جمشیدنامه را بفرمان

وی سروده و از شاعران درجه دوم بوده است .

۴۶۵ - قامتی گیلانی ، مردی بسیار بلند قد بوده و بهمین جهت قامتی تخلص می کرده و در گیلان می زیسته و غزل سرا بوده است .

۴۶۶ - مولانا مشکی اصفهانی ، مردی سیاه چرده بوده و بهمین سبب مشکی تخلص می کرده و در درگاه مسجد جامع اصفهان بعنوان پنهان فروشی تفریح گاهی تریب داده بود و غزل را خوب می گفت .

۴۶۷ - مولانا غنی لاهیجی ، از بزرگان زادگان شهر لاهیجان بوده و با این همه بمسکری روزگاری گذرانده و از ملازمان خان احمدخان هم بوده و غزل و رباعی می سروده است .

۴۶۸ - مولانا عنایت لاهیجی ، وی نیز از غزلسرایان آن سرزمین و مردی تنگ دست بوده و در لاهیجان بهله یعنی دستکش پوستی برای شکار افکنان می دوخته و ازین راه گذران می کرده است .

۴۶۹ - مولانا تذهیبی اصفهانی ، مردی نیک خو شیرین سخن و بذله گوی بوده و در تذهیب و جدول کشی و افشان و کاغذ الوان و ابری سازی بسیار هنرمند بوده است و در اقسام مختلف شعر دست داشته است .

۴۷۰ - حیاتی کاشانی ، از شاعران نامی روزگار خود بود . در آغاز بشغل سقایی می پرداخت و بهمین جهت سقایی تخلص می کرد . بطریقه نقطویان گروید و دلدادۀ صراف پسری شد و با او از کاشان بقزوین رفت و در آنجا نیز با نقطویان محشور بود . تا آنکه گروهی از نقطویان را با چند مجلد از کتابهای ایشان گرفتند و نزد شاه طهماسب بردند و وی دستور داد ایشان را زندانی کنند و وی دو سال در زندان ماند و چون رهایی یافت بشیراز رفت و مدتی در آنجا ماند و در سال ۹۸۶ بکاشان بازگشت و از طریقۀ نقطوی توبه کرد و برگشت و از کاشان بهند رفت و در دکن فرود آمد و در شهر احمدنکر می زیست که آوازه او بگوش جهانگیر رسید و او را بدربار خود خواند . حیاتی بدانجا رفت و مقرب شد و در ۱۰۱۹ نسخه ای از مثنوی تغلق نامه خسرو دهلوی نزد جهانگیر

بردند که بسیارستندید و چون يك مبحث از آن کم شده بود دستور داد شاعران دربارش آن قسمت را بسرایند و هر که بهتر بسراید باو پاداش بدهد . نظم حیاتی پسندیده تر افتاد و دستور داد حیاتی را بزرسرح و سفید بسنجدند و بوزن او بوی بدهند و شش خریطه در کفه ترازو گذاشتند که هر خریطه هزار اشرفی و روپیه داشت . حیاتی از شاعران توانای عصر خود بوده و در اقسام شعر دست داشته است . در همان زمان شاعر دیگری بنام حیاتی گیلانی بوده است و گاهی این دورا با هم اشتباه کرده اند .

۳۷۱ - وجهی سنجاری ، ظاهراً از مردم سنجار از شهرهای جزیره نزدیک موصل بوده و مرد دانشمندی بشمار می رفته و غزل عارفانه را خوب می گفته است .

۳۷۲ - مولانا مشربی قمی ، از غزلسرایان این دوره تا زمان شاه عباس اول در اصفهان میزیسته و غزل را خوب می گفته است .

۳۷۳ - همتی اصفهانی ، مردی تنگ دست و مذهب بوده و در اصفهان از کار گزاران دفتر خانه یوسف خان افشار از اعیان دربار صفویه بوده و غزل را نیکو می سروده است .

۳۷۴ - مولانا مایلی اردبیلی ، مرد دانشمندی بوده و در موسیقی دست داشته و طنزورونی را خوب می نواخته و از کار گزاران اعیان شیخاوند بوده و غزل را خوب می سروده است .

۳۷۵ - عتیقی شروانی ، در شماخی تولد یافته و سفری ببغداد کرده و از قلندران بکتاشی بوده و ترکی و فارسی غزل را خوب می گفته است .

۳۷۶ - سرودی خوانساری قمی ، بخوانندگی روز کاری گذرانده ، نخست ایمنی تخلص می کرده و سپس بهمین جهت تخلص خود را تغییر داده و از استادان موسیقی زمان خود بوده و غزل را نیکو می سروده است .

۳۷۷ - خلف فراش ، از فراشان دربار شاه محمد خدا بنده و بی سواد بوده و بهمین جهت اشعاری را که می سروده از نومی دانسته اند و غزل را بوده است .

۳۷۸ - مولانا سوزی اصفهانی ، از مردان نیک زمان خود بشمار می رفته و در

غزلسرای شاعری توانا بوده است .

۳۷۹ - مولانا کلامی اصفهانی، مرد مہذب بوده و سفری بایر قوه رفته و بیشتر

رباعی می سروده است . وی برادر سلامی اصفهانی بوده که ذکرش پس ازین خواهد آمد و نوشته اند که این هر دو برادر مردمان بخیل و حریصی بوده اند .

۳۸۰ - سلامی اصفهانی ، برادر کلامی سابق الذکر ، قابض اردو بازار بوده و

در خوردن افیون افراط می کرده و او را مانند برادر بخیل می دانسته اند و غزلسرا خوب می سروده است .

۳۸۱ - میرزا بیک سپهری زوارچی یا زوارهای ، از مردم زواره و برادر

خواجه امین الدین معروف بخواجه امینا ملقب بخواجه جهان وزیر جلال الدین محمد اکبر شاه بوده و بهمین جهت بهندوستان رفته و در آنجا در ۹۷۹ در گذشته است . وی مردی دانشمند بشمار می رفته و در نجوم و ریاضیات دست داشته و غزل را خوب می سروده و دیوانش ده هزار بیت می شده است .

۳۸۲ - مولانا فضایی همدانی ، مردی عاشق پیشه و عارف مشرب بوده و از

شاگردان ملا روحی هروی و ملا کامی سبزواری بود و چندی در عراق می زیست و از استادان صادقی افشار بوده و بیک مثنوی بحر رمل سروده است .

۳۸۳ - مولانا قاسم صیرفی همدانی ، در همدان بصرافی روزگاری گذراند

و بهمین جهت صیرفی تخلص می کرد . مردی شجاع و در کمان گیری استاد بود و پیروی از امیر شاهی و کاتبی ترشیزی می کرد و اشعار خود را با طمطراق می خواند و غزلسرای بود .

۳۸۴ - مولانا هوشی سنغری دینوری ، از مردم سنغر در روستای دینور بود .

در همدان می زیست و مکتب داری می کرد و مرد دانشمندی بشمار می رفت و در معما دست داشت . صوفی مشرب و پیرو طریقه نسنب بود . در هجو زبردست بود و قصیده ای بترکی در هجو قرابیک زوالقدر گفته بود که معروف شده بود و بترکی و فارسی غزل را خوب می سرود .

۳۸۵ - ملا محمد رضا رضایی مشهدی ، نخست کفش دار آستانه رضوی

بود. در قدرت قزلباش بهرات رفت و چندی در آنجامی زیست و در حدود سال ۹۸۸ به هندوستان رفت و غزل را خوب می گفت .

۳۸۶ - مولانا غیاث الدین معروف بغیاث یا غیاثی استرآبادی ، سفرهای

بسیار کرده بود و در استرآباد می زیست و مردی شیرین زبان و مهربان بود و اقسام مختلف شعر را نیکو می گفت .

۳۸۷ - یتیمی هروی ، در مدرسه میرزا در هرات ساکن بوده و با مردم معاشرت

نمی کرده ولی مردی شیرین سخن بوده و غزل را خوب می سروده است .

۳۸۸ - حکیم عمادالدین یارک طیب قزوینی ، از مردم قزوین بوده و در

هرات می زیسته و مردی افتاده و فروتن بوده و غزل می سروده است .

۳۸۹ - خواجه آقا میر همدانی ، از بزرگ زادگان همدان و مردی وفادار و

مهربان بود و در ضمن نویسنده خوبی بشمار می رفت و از اقسام شعر بیشتر رباعی می گفت بهمین جهت بنخواجه رباعی معروف شده بود .

۳۹۰ - مولانا اسیری تربتی ، از شاعران زمان شاه طهماسب بود . مردی

تنگ دست و درویش مشرب و بسیار قانع بوده و مثنوی و امق و عنقا سروده و غزل نیز می گفته است .

۳۹۱ - خواجه عبدالعزیز نقاش ، از کارگزاران کتابخانه شاه محمد خدا بنده

در قزوین و در تصویر نقاشی استاد و شاگرد بهزاد نقاش معروف بوده است . میرزا محمد پسر خواجه قباح جراح وی را با يك دو تن از نقاشان دستگاه صفویه بر می دارد و عازم هندوستان می شود . در راه مهر شاه محمد خدا بنده را تقلید کرده و يك برات صد تومانی می سازند . هنگامی که چهار دانگ و دو دانگ این پول را دریافت می دارند قورچی و میعاد در بار آگاه می شود و خواجه عبدالعزیز را با مولانا علی اصغر صورتگیر می کنند و بدر بار می برند . هنگامی که شاه می خواسته است ایشان را عفو بکند خواجه قباح سراسیمه از اندرون شاهی بیرون می آید و می گوید دستور داده اند که گوش و بینی

خواجه عبدالعزیز و مولانا علی اصغر را ببرند و بی درنگ ایشان را بدینگونه سیاست می کنند . خواجه عبدالعزیز از بس در نقاشی استاد بود بینی مصنوعی برای خود ساخته بود . وی شاعری غزل سرای بوده است .

۳۹۳- مولانا مظفر علی نقاش تربتی ، از مردم تربت و پسر مولانا خیدر علی و خواهرزاده بهزاد نقاش معروف و خود از نقاشان زبردست بوده و صادقی افشار در نقاشی شاگرد او بوده است . مرد بسیار هنرمندی بود چندان که شاه محمد خدا بنده کارهای او را بر کارهای بهزاد ترجیح می داده است . در ضمن خوشنویس ماهری بود چندان که خط مولانا میر علی و خط مولانا سلطان علی خوشنویسان معروف را چنان خوب تقلید می کرد که کسی تشخیص نمی داد و باو اجازه داده بودند که نقاش شاهی امضا بکند و شطرنج صغیر و کبیر را حاضرانه و غایبانه بسیار خوب بازی می کرد . در قزوین در گذشت و پیکرش را در قبرستان شاهزاده حسین بخاک سپردند و غزل سرای بود .

۳۹۴- استاد حسن مذهب بغدادی ، پسر استاد قوام الدین مذهب بغدادی و پسر و پدر از هنرمندان معروف این فن بوده اند . مردی کوتاه قد و با این همه شریر بود و حتی مهر شاه اسمعیل اول او را تقلید کرد و رسوا شد . صادقی بیک افشار در مجمع الخواص شرارتهای وی را ضبط کرده است . با اینهمه شعر را خوب می سروده و رباعی ازو مانده است .

۳۹۴- غزالی تبریزی ، مردی رند و لاابالی بود و بنحاسی و ابریشم فروشی روزگار می گذراند و چون زشت روی بود او را میمون شعرا می گفتند و غزل سرای بود .

۳۹۵- حسنی اصفهانی ، از معر که گبران معروف زمان خود بود و غزل را خوب می گفت .

۳۹۶- حکیم ظهوری تبریزی ، مرد مذهب و دانشمندی بوده و ظاهراً بهندوستان رفته و غزل سرای بوده است .

۳۹۷- حکیم بدیعی تبریزی ، از دانشمندان و پزشکان معروف تبریز بوده و با مظفر علی نقاش که ذکرش پیش ازین گذشت دوستی داشته است . مردی فاضل و

خوش طبع و خوش مشرب بوده است . بترکی و فارسی شعر می گفته و غزلهای خوب دارد .
حیدر تیریزی وی را هجو کرده و دیوان غزلیات او باقیست . منظومه مثلثات لغت را
برخی از او دانسته اند .

۴۹۸- مولانا ابوالهادی قزوینی ، خواهرزاده مالک دیلمی از خوشنویسان
معروف آن زمان بوده و وی نیز خوش نویس و خوش طبع بود و در موسیقی بسیار دست
داشت و در مقام حسینی آوازی ساخته بود که رواج بسیار یافت . در قزوین در گذشت
و پیکرش را در گورستان شاهزاده حسین بخاک سپردند و غزل را خوب می گفت .

۴۹۹- میر محمد باقر طوسی متخلص باقر ، خواهرزاده خواجه سین ثنایی
مشهدی شاعر معروف این دوره بوده و چون ثنایی در هندوستان می زیسته و در آنجا
کارش بالا گرفته بود وی نیز بدانجا رفته است و بیش ازین از احوالش آگاهی نیست و
شاعری غزل سرا بوده است .

۴۰۰- مولانا حزین گونا بادی ، از غزل سرایان خوب این دوره بوده و از
بازرگانان بشمار می رفته و تخلص او را گاهی بخطا حزنی نوشته اند .

۴۰۱- شیخ احمد خان خالی ، وی نیز از غزل سرایان خوب این دوره بوده است
و از دانشمندان بشمار می رفته و گویا همیشه در شهر خود زیسته است .

۴۰۲- فصیحی یزدی ، روزگار را بیازر گانی می گذرانده و غزل سرا بوده است .

۴۰۳- محمد امین غباری هروی ، اردانشمندان زمان خود بوده و در انشا و
علم هیئت دست داشته و غزل را خوب می سروده است .

۴۰۴- مولانا شاه محمود رهی مشهدی ، نقاش بوده و در مشهد می زیسته و
رباعیاتی از او مانده است .

۴۰۵- ابراهیم بیک شیرازی در نویسندگی استاد بوده و از همه رباعیات مانده است .

۴۰۶- مقصدی ساوجی ، از پزشکان شهر ساوه و برادر مهتر عهدی بوده است
که ذکرش پس ازین خواهد آمد و غزل را خوب می سروده است .

۴۰۷- عهدی ساوجی ، برادر کهنتر مقصدی سابق الذکر و از شاعران دوره شاه

طهماسب بوده و غزل سرایی می کرده است .

۴۰۸- شیخ رباعی مشهدی ، از شاعران نامی زمان خود بوده و چون همیشه

رباعی می سروده بشیخ رباعی معروف شده بود . مردی درویش و ریاضت کش بود و مورد توجه سلطان ابراهیم میرزا صفوی بود . ظاهراً در زمان جلال الدین محمد اکبر سفری بهند کرده است .

۴۰۹- مولانا خادمی قزوینی ، در قزوین بسر تراشی روزگار می گذرانده و

مردی تنگ دست بوده و معاصر کسبی شاعر این دوره بوده و از رباعیات مانده است .

۴۱۰- کسبی قزوینی ، از شاعران این دوره است که تنها درین مورد که خادمی

سابق الذکر درباره عشق او با کور کن اوغلی شعر گفته است نام او را برده اند و ازین جا پیداست که در همین دوره در قزوین می زیسته است .

۴۱۱- صیقلی بروجردی ، ساکن بروجرد بوده که در آن زمان از توابع

همدان بشمار می رفته و بکاردگری روزگار می گذرانده است . جوانی شکفته و در دوستی با وفا بوده و بزبان لرستان اشعار بسیار سروده که در آن زمان معروف بوده است .

۴۱۲- افجی درگزینی ، از نجیب زادگان درگزین و مردی خوش طبع و

خوش معاشرت بود و غزل را خوب می گفت .

۴۱۳- مولانا محمد امین مشهدی ، در مشهد بطبیابت روزگار می گذرانده و

مردی مہذب بشمار می رفته و در معاصرودن دست داشته است و رباعی نیز از او مانده است .

۴۱۴- مولانا شعوری نیشابوری ، بیشتر در مشهد می زیسته و مردی خوش طبع

بشمار می رفته و غزل را خوب می گفته است .

۴۱۵- مولانا صیرفی تبریزی ، معروف بصیرفی کور از نجیب زادگان

آذربایجان بوده و در تبریز نزدیک میدان کشتی گاه دکان صرافی داشته و یک چشمش

عیب داشت بهمین جهت باو صیرفی کور می گفتند . شاعران دردگان او گرد می آمدند

و مشاعره می کردند و بهمین جهت پیشوای شاعران آن شهر شده بود و از جمله شاعران

معاشر با وی میر صنعی تبریزی و مولانا فانی و مولانا معروف بوده اند و در شعر پیروی از

روش آصفی می کرده و بیشتر بر ریاضت و عبادت می پرداخته است و شعر او را معاصرانش بسیار می پسندیده اند .

۴۱۶- میرصنعی تبریزی ، از شاعران این دوره تبریز بوده و تنها در موردی که پیش ازین گذشت ذکرش آمده است .

۴۱۷- مولانا فانی تبریزی ، از محترمان تبریز بوده و بیشتر با جوانان ساده محشور بوده و تمول بسیار داشته چنانکه يك بار هزار تومان بر رئیس میریوسف اصفهانی يك جا فرض داده بود و درین میان وی مرد و چون این خیر یغانی رسید او هم جان سپرد . نزدیک هزار بیت غزل سروده و از روش درویش دهکی پیروی می کرده است .

۴۱۸- مولانا معروف تبریزی ، در تبریز بر مالی روزگار می گذرانده و غزل سرا بوده است .

۴۱۹- بیانی تبریزی ، از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده ، در آغاز پیشه زرکشی داشته و سپس بکاغذ بری و نقاشی پرداخته و غزل سرا بوده است .

۴۲۰- امانی همدانی ، مردی تنگ دست بوده و بگل کاری روزگار می گذرانده و غزل می سروده است .

۴۲۱- ملك سلطان محمد قمی متخلص بسلاطان ، پسر رئیس شهاب الدین معروف بشهاب الدین معمایی قمی و مرد خوش طبع بوده و غزل و رباعی را خوب می سروده است .

۴۲۲- قاضی حسن توایی ، از مردم فریه توی (تویسرکان) بوده که در آن زمان جزو توابع همدان بوده است و مردی خوش طبع و خوش صحبت بوده و فضایل بسیار داشته و عاشق پیشه بوده است و ازو رباعیات مانده است .

۴۲۳- مولانا اسدجانی همدانی ، از همدان بوده و جانی تخلص می کرده و بسیار خوش روی و مهربان بوده و اقسام خط را خوب می نوشته و غزل و معما را خوب می گفته است .

۴۲۴- ملاحسنعلی سوزی ساوجی ، از مردم ساوه بوده اما در زمان شاه طهماسب در اصفهان می زیسته و بهمین جهت باصفهانی معروف شده بود و از کتابت روزگار

می گذرانده و شاعر پیشه و نابینا بوده است. در آغاز جفاکش تخلص می کرد و خط نسخ تعلیق را خوب می نوشت و گویند تا سی هزار بیت شعر گفته و غزلیهای خوب سروده و در سال ۱۰۰۲ یا ۱۰۱۴ در اصفهان در گذشته و تخلص او را گاهی بخطی سوایی ضبط کرده اند.

۴۲۵- **بیدلی همدانی**، مردی درویش و تنگدست و قانع و نویسنده صباغ خانه بوده و گاهی هم غزل را خوب می سروده است.

۴۲۶- **مولانا کمتری شیرازی**، مردی تنگدست بوده و بکفش دوزی روزگار می گذرانده و غزل را بیکومی گفته است.

۴۲۷- **مولانا انیس همدانی**، مردی پاکطینت و دیندار و خوش طبع بوده و در همدان پیشه خطیبی داشته و مرد باذوقی بشمار می رفته است.

۴۲۸- **مولانا پناهی همدانی**، پسر خواجه میرمبیک کلاتر همدان بوده و از خاندان نجیبی بشمار می رفته و خانواده اش دانش پرور و هنر دوست بوده اند و لسانی شاعر معروف ازین خانواده احسان دیده است، وی غزل سرای زبردستی بوده است.

۴۲۹- **روحی انارجانی**، از شاعران نیمه دوم قرن دهم آذربایجان و ساکن تبریز بوده و مؤلف رساله ایست در عقاید و رسوم مردم تبریز که بر رساله روحی انارجانی معروفست و نمونه هایی از زبان پهلوی مردم تبریز را در آن دوره با برخی از اشعار خود ضبط کرده است و چون در مقدمه آن نامی از سلطان محمد خدا بنده و پسرش ابوالمظفر سلطان امیر حمزه میرزا برده که در ۲۲ ذی الحجه ۹۹۴ کشته شده و وی از آغاز سال ۹۹۲ تا رمضان ۹۹۳ در تبریز بوده پیدا است که این رساله را در همین مدت نوشته است.

۴۳۰- **روحی حكاك تبریزی**، نیز از شاعران این دوره بوده و ممکنست همان روحی انارجانی سابق الذکر بوده باشد و غزل سرا بوده است.

۴۳۱- **مولانا میرك داعی اصفهانی**، پسر ضمیری اصفهانی از شاعران مشهور این دوره و مردی مذهب و بی قید و مانعند پدروارسته بود و غزل را خوب می گفت.

۴۳۲- **میرزا محمد امنی تبریزی**، مردی مذهب و بظاهر خود مقید بود و از غزل سرایان معروف زمان خود بشمار می رفت و دیوان غزلیانش گرد آمده بود، تخلص

ویدا برخی بخط امین ضبط کرده‌اند.

۴۳۳- صلاح‌الدین صرفی ساوجی، معروف بصرفی ژولیده‌وی، مردی وارسته و درویش مشرب و بی‌قید بود و در پایان زندگی به هندوستان رفت. چندی در کجرات بود و از آنجا بلاهور رفت و در ۹۹۹ با فیضی شاعر معروف بدکن رفت و در آنجا در گذشت. وی از غزل‌سرایان توانای این زمان بوده است.

۴۳۴- مولانا سلامی اردبیلی، وزیر پسر صدرالدین خان معصوم بیک و بظاهر خود مقید بوده و با حزین کیلانی و صادقی کتابدار محشور بوده و غزل می‌سروده است.

۴۳۵- مولانا کوثری اردبیلی، مردی درویش مشرب و از طریقه نقطوی و از پیروان محمود پسیخانی مؤسس این طریقه بود که در میان شاعران این دوره پیروان چند داشته است مانند تشبیهی کاشانی و فهیمی کاشانی و حیاتی کاشانی و میرسید احمد کاشانی و درویش کمالی و سلیمان طبیب ساوجی و ترابی و خسرو درویش و بذاق بیک استاجلو که در پایان قرن دهم ایشان را تکفیر کردند و برخی از ایشان را کشتند از آن جمله درویش یوسف ترکش دوز معروف به احمد که در سال ۱۰۰۰ که شاه عباس از قران ستارگان بیمناک بود ظاهراً نام سلطنت را در قزوین برو گذاشت و چون قران گذشت او را کشتند. وی از سران نقطویان بود و او را جانشین و خلیفه محمود می‌دانستند و مریدان بسیار داشت و غزل را نیکو می‌گفت.

۴۳۶- مولانا عهدی بغدادی، چندی هم در ایران زیسته و در غزل‌سرایی دست داشته است.

۴۳۷- صبحی ساوجی، از درویشان ریاضت کش و تنگ‌دست زمان خود بوده و باقیون عادت داشته و هر روز یک مثقال از آن بکار می‌برده و در غزل دست داشته است.

۴۳۸- یحیی خان طالب کیلانی، از مشاهیر کیلان در زمان خود و وزیر خان احمدخان پادشاه معروف کیلان بود و معروف‌ترین شاعر آن سرزمین در زمان خود به‌شمار می‌رفت و دیوانش رواج داشت و غزل را خوب می‌گفت.

۴۳۹- مولانا فروغی قزوینی، نخست در قزوین عطاری می‌کرده و سپس به هند

رفته و باثروتی باز گشته و در همان شهر دکان جواهر فروشی باز کرده است. در ضمن رفتار متضادی داشته و در غزل سرایی استاد بوده است.

۴۴۰- **سدید طبیب گیلانی** ، پسر نعمت طبیب معروف بسدید کیلک ، مردی تنگدست و دانشمند و شاعری در غزل استاد بوده است.

۴۴۱- **میر عزیز کمانچه‌ای یا کمانچه کش** ، از خانواده‌ای از استادان موسیقی زمان خود بوده و استاد زیتون موسیقی‌دان معروف آن عصر برادر کهنتر وی بوده است . مردی تنومند بود و ساز بسیار خوب می‌زد و تصنیف‌های بسیار ساخته بود و مرد دانشمندی بشمار می‌رفت و از هیئت و نجوم آگاه بود و مدتی در دستگاه امیرخان ترکمان از امیران آن عهد بود و پس از چندی که آهنگ سفر اصفهان داشت در حادثه عجیبی راهزنان وی را کشتند. در غزل سرایی نیز استاد بوده است.

۴۴۲- **جتونی قندهاری قالی‌پوش** ، مردی درویش مشرب و قلندرپیشه بود و مؤی سر را رها کرده و گلیم بردوش می‌کشید و بهمین جهت بقالی‌پوش معروف شده بود و خود را از خاندان قدیم می‌دانست و دعوی کیمیا گری داشت و عده‌ای با او معتقد بودند و هلاکی همدانی گفته است که در جوانی نیز در قندهار بدین گونه می‌زیسته است. پس از سفری بایران دوباره بشهر خود باز گشت و در غزل سرایی استاد بود.

۴۴۳- **مولانا حقیری تبریزی** ، از معاریف شعرای زمان خود بشمار می‌رفت و در نواحی مختلف ایران سفر کرده. از آن جمله بمشهد و کاشان رفته و در آنجا بامحتشم و شاعران دیگران محشور بوده و مردی پارسا و عابد بود و در ۹۸۱ هـ از کاشان بخراسان رفت و از راه قزوین بتبریز برگشت و در ۹۹۴ هـ که لشکریان عثمانی وارد تبریز شدند وی بدست ایشان کشته شد. حقیری که برخی بخط انخلص وی را فقیری ضبط کرده‌اند از غزل سرایان زبردست زمان خود بشمار می‌رفته و دیوان غزلیاتش بیش از شش هزار بیت می‌شده و در تبریز بمویینه دوزی روزگاری گذرانده است.

۴۴۴- **حسن منخلصی بینسی** ، از مردم بینیس از روستاهای آذربایجان بوده و کارش منحصر بنوشتن و دوختن قبا‌ی فتح برای سپاهیان بوده از آن جمله وقتی قبا‌ی فتح

برای میرزا محمد وزیر آذربایجان دوخته است و در اقسام شعر از آن جمله در غزل دست داشته است.

۴۴۵- وفایی گور اصفهانی ، پسر مولانا ضمیر فی و خواهرزاده نیکی اصفهانی

و بجز وفایی دیگر است که ذکرش پیش ازین (ص ۴۳۰) رفت و وی نیز غزل سرای بوده است.

۴۴۶- خواجه نصیرالدین معروف بنصیرای همدانی ، پسر خواجه مسعود

ابن خواجه حسن بیک بروجردی و از خاندان معروفی بود که حکمرانی بروجرد داشته اند و پس از عزل ساکن همدان شده و بهمدانی معروف شده اند. وی سرانجام با امید کامیابی به هندوستان رفت و مدتی در دربار جلال الدین محمد اکبر بود و سپس بدربار قطب شاه حکمران دکن رفت و پیش ازین از حواش اطلاعی نیست. وی از شاعران و نویسندگان زبردست روزگار خود بوده ، غزل را خوب می سروده و منشآت وی نیز بعنوان منشآت نصیرای همدانی از آثار ادبی معروف آن زمان بشمار می رفته است.

۴۴۷- مولانا حزینی گیلانی ، از شعرای شیعه و درین زمینه معروف بود و قصاید

فراوان در مدح امام اول سروده است .

۴۴۸- فسونی ، ظاهراً وی بجز محمود بیک بن عبدالله فسونی تبریزی از غزل

سرایان این دوره بوده است که ذکرش پیش ازین (ص ۵۱۴) رفت و او هم غزل را استادانه می گفته است.

۴۴۹- عبدی بیک شراری همدانی ، برادر کبوتر مولانا رشکی و خواهرزاده

هلاکی بوده است که ملازم سلطان حسین میرزا پسر بهرام میرزا صفوی بود . در ۹۶۴ در همدان ولادت یافت و نیاکان وی از شکر اعلی و قر کمان بوده اند . از جوانی بزهد و عبادت پرداخته و مرد بسیار مذهبی بوده و هفت بار از ایران به هند سفر کرده و بد کن نیز رفته است و هر نوبت یکی از بزرگان آن سرزمین مانند ابوالفضل بن مبارک و خان خانان عبدالرحیم خان بوی نیکی کرده اند از آن جمله در ۱۰۲۴ از دکن با گره رفته و از آنجا بایران بازگشته است . قصاید فراوان در مدح خان خانان سروده و از هند سفری بحج نیز رفته است دیگر سفریست که در ۹۹۸ به هند رفته و مولانا شکیبی اصفهانی او را بخان

بخانان معرفی کرده و در ۱۰۰۱ از واجازه بازگشت بایران گرفته است و رویه مرفته ظاهراً آخرین سفروی در ۱۰۲۵ روی داده که در اجمیر بوده است. وی در اقسام مختلف شعر و مخصوصاً در غزل دست داشته و دیوانش شامل سه هزار بیت بوده است.

۴۵۰- قاضی اعرجی مراشی ، از دانشمندان مراغه و مردی لنگ بوده و بهمین جهت بقاضی لنگ معروف شده بود و اعرجی تخلص می کرد و ظاهراً در آن شهر منصب قضاوت داشته است و بیشتر بترکی بشعر می گفته و غزلسرا بوده و مردی بی قید و آزاد مشرب بشمار می رفته است.

۴۵۱- سیری استرابادی ، در استراباد پیشه سمبچه چی داشت و سالی یکبار برای دریافت پروانه کار خود وشکایت از دیوانیان بدر بارصفویه می رفت و چون شیعه متعصبی بود شاه محمد خدا بنده نسبت باومهربان بود و بهمین جهت مردم استراباد هم باوا احترام می کردند و در غزلسرای بی مهارت داشت.

۴۵۲- تابعی دماوندی ، از بزرگ زادگان دیار خود و مردی مہذب بود و از جوانی بشاعری معروف شد و غزل را خوب می سرود.

۴۵۳- صنعتی مشهدی ، در مشهد بقالب تراشی روزگار می گذراند و در غزل ماهر بود .

۴۵۴- فرقی هروی ، مرد مہذب دانشمندی بود و از پزشکان بشمار می رفت و غزل را نیکو می سرود.

۴۵۵- مولانا نثری گیلانی ، از قصه سرایان زبردست زان خود بشمار می رفت و مردی سست عقیده بود و گویا بهمین جهت بدست پسر مختار سلطان شرف الدین کشته شد و غزل را خوب می گفت.

۴۵۶- دوایی سبزواری ، از غزل سرایان این دوره و مردی افتاده بوده و ظاهراً پزشک بوده و بهمین جهت دوایی تخلص می کرده است .

۴۵۷- حافظ حاجی بیک قزوینی ، بملاحاجی بیک نیز معروف بوده و درکاشان می زیسته و تا زمان شاه عباس زنده بوده و از معاصران وحشی و محتشم و شجاع و غضنفر و

شاعر غزلسرا بوده است.

۴۵۸- مولانا شمسی بغدادی ، از مردم بغداد و شیعه متعصبی بوده و اشعار بسیار گفته و در اقسام مختلف شعر دست داشته است.

۴۵۹- گرمی بروجردی ، از مردم بروجرد بوده که در آن زمان از توابع همدان بشمار می‌رفته و مردی شوخ و خوش معاشرت بوده و غزل می‌سروده است.

۴۶۰- زلالی گیلانی ، نیز از غزل سرايان این دوره و مرد نیکی بوده و دیگر درباره او آگاهی نیست.

۴۶۱- رفیعی یزدی ، مردی بی‌فید و لاابالی و قمار باز و در شعر شاگرد میرصفی بوده و خود را شاعر توانایی می‌دانسته و غزل سرا بوده است.

۴۶۲- مولانا غباری یزدی ، مرد خوش صحبت و ظریفی بوده و خط غبار را خوب می‌نوشته و گویا بهمین جهت غباری تخلص می‌کرده و در غزل دست داشته است.

۴۶۳- میرمحمد یوسف خلقی ، اصلاً از سادات و از مردم شکراب ری بوده و پدرش امیر معزالدین یوسف در زمان سلطان حسین میرزا بهرات رفته و وی در آنجا نشو و نمایافته و بهمین جهت بطهرانی و هروی و خراسانی و مشهدی معروف شد. زیرا که مدتی هم در مشهد بوده است در هرات کسب دانش کرده و بهرات علمی رسیده و در زمان شاه اسمعیل در خراسان بمنصب صدارت و امارت رسیده است و سرانجام بدستور امیرخان حاکم خراسان برخی از مفسدان در روز چهارشنبه ماه رجب سال ۹۲۷وی را کشته‌اند و دردم مرگ شعری درین زمینه برای امیرخان فرستاده است. وی شاعر توانایی بوده و غزل را خوب می‌سروده است.

۴۶۴- محمدحسین زینتی مشهدی ، مردی مذهب و در بنایی و معماری در عصر خود برتری داشته و مردی افتاده و درویش مشرب بوده و اقسام شعر مخصوصاً ماده تاریخ را خوب می‌گفته است.

۴۶۵- میرزا محمدامین ، کلانترزاده قصبه توی درخاک نویسرکان بوده که در آن زمان از توابع همدان بشمار می‌رفته است. در همان روستای خود می‌زیسته و مرد

مهدب صاحب جمالی بوده و غزل را خوب می سروده است.

۴۶۶- مظفر یك رنگرز کرمانی ، مردی آراسته بشمار می رفته و غزل و رباعی را استادانه می گفته است.

۴۶۷- ابوالوفای قلندر کرمانی ، از صوفیه طریقه شاه نعمت الله ولی در کرمان و غزل سرا بوده است .

۴۶۸- مولانا حاجی هردمی کاشانی ، مردی مهدب و عاشق پیشه بوده و غزل خوب می گفته است.

۴۶۹- مولانا مجدی همدانی ، از مردم همدان بوده اما در خراسان نشوونما یافته و مردی دانشمند بشمار می رفته و شاعر مسلک بوده و غزل می سروده است.

۴۷۰- نازکی نهاوندی ، طبع بسیار روانی داشته و در بدیهه سرایی استاد بوده و شست و یک کتاب نوشته است که ظاهراً همه آنها منظوم بوده است.

۴۷۱- مولانا وجهی اصفهانی ، مردی دانشمند و صوفی مشرب بوده، و از اقسام شعر بیشتر رباعی مایل بوده است.

۴۷۲- مولانا حامدی، گوپا از مردم قزوین و بسیار بلند پرواز بوده چنانکه شعر خسرو دهلوی را پست تر از اشعار خود می دانسته و غزل می سروده است .

۴۷۳- قاضی وافی تبریزی، از نجیب زادگان این شهر بوده و از کودکی بکسب دانش آغاز کرده و در علوم مختلف سرآمد شده و در همان زمان بشاعری آغاز کرده و درین فن شهرت بسیار یافته و اشعارش در آذربایجان و عراق منتشر شده است . در پایان زندگی از علاقه و کدخدایی دست کشیده و بعیش و عشرت پرداخته و در خانه خود در حوالی سال ۹۹۲ بدست جوانی کشته شد و غزل را نیکو می سروده است.

۴۷۴- جسمی همدانی ، از شاگردان مولانا کمال الدین هلاکی همدانی و از شاعران اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم بود که تا ۱۰۲۴ زنده بود . در همدان دکان ابریشم فروشی داشت ولی سرمایه اش از دست رفت و زندگی آشفته ای پیش گرفت و بسیار لالابالی و بی قید شد. غزل را نیکو می سروده و دیوانش نزدیک سی هزار بیت داشته است.

۴۷۵- خونی همدانی ، مردی تنگدست بوده و بشمشیر گیری روزگار می -

گذراننده و غزل را خوب می گفته است.

۴۷۶. **باذلی ساوجی** ، پسر مولانا امیری ، مرد مہذب افتاده‌ای بوده و از خوش نویسان معروف زمان خود بشمار می رفته و نسخ تعلیق را خوب می نوشته و غزل را نیز نیکو می سروده است .

۴۷۷. **بیکسی شیرازی** ، از شاعران نامی زمان خود در شیراز بوده و هنگامی که غزالی مشہدی بشیر از رفته وی در آن شهر بوده و در اقسام مختلف شعر دست داشته است .
۴۷۸. **علی فراش حریقی ساوجی** ، مردی عاشق پیشه بوده و در جوانی مبتلای عشق جوانی ترک شده و ملازم ترکان شده بود . در پایان زندگی خدمت گزار یکی از امرای دربار شاه طہماسپ شد و با آنکه زبانش را بریدند باز سخن می گفت . رحلت وی را باختلاف در ۹۶۷ و ۹۷۱ و ۹۹۱ ضبط کرده اند و غزل را خوب می سروده است .

۴۷۹. **محمود بیک ظریفی ساوجی** ، نام وی را ظاهراً بخط محمد و تخلص وی را ظریفی ضبط کرده اند . از شاعران نامی زمان شاه طہماسپ بود و سپس بہند رفت و در دربار جلال الدین محمد اکبر راه یافت و چون مردی بی باک بود بسیاری از شاعران را در آن دربار جای داد و در پایان زندگی عازم حج شد و در راه در گذشت . وی نیز غزل را خوب می گفته است .

۴۸۰. **عارضی قمی** ، از شاعران اواخر قرن دہم بوده و تا سال ۱۰۰۰ می زیسته و مردی شاعر پیشه و بی قید و در دربار صفویہ بوده و در غزل دست داشته است .

۴۸۱. **خضری قزوینی** ، مردی دردمند بوده و غزل را شورانگیز و سوزناک می سروده و مجرد می زیسته است .

۴۸۲. **غباری گیلانی** ، از کمانداری روزگاری گذرانده و در موسیقی دست داشته و ساز را خوب می زده و در ضمن خوش نویس بوده و خط غبار را خوب می نوشته و بہمین جهت غباری تخلص کرد و در غزل ہم استاد بوده است .

۴۸۳. **رضایی کاشانی** ، روزگار را بکتابت می گذرانده و مردی نکته سنج و عاشق پیشه بود و در ضمن قاری بود . در ۹۸۰ یا ۹۹۵ از وطن بخراسان رفت و در رفتنہ عبداللہ

خان از يك كشته شد و غزل را بسيار خوب مي سروده است . گویا نارنج كشته شدن وی ۹۹۵ درست تر باشد .

۴۸۴- مير حسين شهودي ، اصلاً از مردم سبزوار بوده و چندی در اصفهان زیسته و بهمین جهت بخراسانی و اصفهانی معروف شده است. دررمل بسیار استاد بوده و گویند بیشتر احکام وی دررمل درست درمی آمده. عمر را به عشق بازی گذرانیده و بیش از هفتاد سال زیسته و مرد دانشمند خوش مشربی بوده و غزل و رباعی می سروده و از شاعران اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم بوده است .

۴۸۵- مولانا فراقی طالقانی ، حافظ قرآن بوده و آواز خوش داشته و در موسیقی و غزل رابی هم استاد بوده است.

۴۸۶- ملامحمد صوفي مازندرانی ، از معاریف شعرای اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم بود. در آمل بجهان آمد و در جوانی بنای جهانگردی را گذاشت . نخست بشیر از رفت و چندی در فارس ماند و نیز بکازرون رفت و بصحبت شیخ ابوالقاسم کازرونی که از مشایخ معروف آن زمان بود رسید و سپس بمکه رفت و پانزده سال در آنجا می زیست و هر سال زیارت مرقد پیامبر می رفت و دوباره بمکه بازمی گشت. پس از سفرهای دیگر سرانجام به هندوستان رفت و در نواحی مختلف هند نیز سفر کرد و میرسید جلال الدین صدر متخلص برضایی که از بزرگان احمدآباد کجرات بود و در زمان شاه جهان منصب شش هزاری و صدارت دهلی را داشت و در ۱۰۵۷ در گذشت وی را نزد خود خواند و ازو دانش آموخت. درین میان در سال ۱۰۲۴ سفری باجمیر کرده و زیارت خاک معین الدین حسن سکزی اجمیری عارف مشهور نایل شده است. درین سفر ملا عبدالنبی فخر الزمائی قزوینی مؤلف تذکره می خانه او را در اجمیر دیده و بار دیگر در ۱۰۲۵ سفری باجمیر کرده است. تقی الدین اوحدی وی را در احمدآباد دیده است و در آنجا با نظیری نیشابوری شاعر معروف معاشرت داشته و سرانجام ازورنجیده و در ۱۰۲۵ که نظیری در گذشته بتشییع جنازه وی نرفته است . سیف خان صوبه دار کجرات نیز از معتقدان او بوده است و سرانجام ظاهراً در همان احمدآباد کجرات در ۱۰۳۵ در گذشته است. ملامحمد صوفي مرد بسیار وارسته

قانع پرهیزگار و صوفی مشرب بوده و در اقسام شعر دست داشته و نزدیک چهار هزار بیت شعر از او مانده است از آن جمله ساقی نامه‌ای که از شاهکارهای اوست . در احمدآباد تذکره‌ای از شاعران فارسی زبان بنام بت‌خانه نوشته که یکی از بهترین مؤلفات درین زمینه است و عبداللطیف بن عبدالله عباسی که از ادیبان معروف هند در قرن یازدهم بوده پس از مرگ وی مقدمه‌ای بر آن نوشته و چون وی از مردم احمدآباد بوده پیدا است که ملا محمد صوفی این کتاب را در آن شهر بیابان رسانیده و مجال نکرده است مرتب بکند و ملا عبداللطیف این کار را کرده است و می گوید که در تألیف این کتاب با وی همکاری داشته است. در اصل کتاب تنها شامل منتخبات اشعار بوده و تراجم شعر را ملا عبداللطیف بر آن افزوده است . ملا محمد صوفی مرد آزاد روشی بوده و به همین جهت برخی از معاصرانش وی را کافر می دانسته‌اند. میرزا غازی ترخان حکمران قندهار هنگامی که وی در احمدآباد بوده است او را بقندهار دعوت کرده و وی در نامه‌ای که نوشته پیری و ناتوانی را بهانه کرده و دعوت او را نپذیرفته است .

۴۸۷- شیخ عبدالسلام پیمایی ، ظاهراً پدران وی از مردم جبل عامل بوده‌اند و خود در کرمان زیسته است ، زیرا که وی را هم کرمانی و هم جبل عاملی دانسته‌اند. از ایران به هند رفته و در دربار پادشاهان نظام شاهی دکن در احمدنگر درجه امارت یافته و در جنگ کشته شده و مرد دانشمندی بوده و غزل و رباعی را خوب می سروده است.

۴۸۸- میر حسین قدسی ابطحی کر بلایی سبزواری، پدرش از مردم کر بلا بود و سبزواری رفت و در آنجا ماند و وی در سبزواری ولادت یافت و به همین جهت بکر بلایی و سبزواری معروف بوده است . از سبزواری بهرات رفت و در دستگاہ محمد خان حکمران آن شهر مقرب شد. نجیب زاده‌ای آراسته و مردم‌مذهب پرهیزگاری بوده و غزل را خوب می گفته است .

۴۸۹- سامری تبریزی ، پسر حاج مولانا حیدری تبریزی سابق الذکر ، ظاهراً با پدر به هندوستان رفته و در آنجا تجارت می کرده و مورد توجه خان خانان بوده و غزل سرا بوده است.

۴۹۰- نادری ترشیزی، از غزل سرایان این دوره بوده و از احوالش اطلاعی نیست.

ظاهراً سفری به هندوستان کرده است.

۴۹۱- مولانا ملک احمد دخی اصفهانی، پسر ملک مقصود علی مالک قریه

ویر کویای اصفهان و خواهر زاده شیخ ابوالقاسم امری شیرازی از شاعران اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم بوده و تا ۱۰۲۵ هجری زیسته است. در زمان جلال الدین محمداکبر از اصفهان به هند رفته و در دربار جزو احدیان شاهی که یکی از مناصب آن زمان بوده وارد شده و معاصر شریف سرمدی بوده و از رباعیاتی مانده است.

۴۹۲- غیوری حصاری، از شاعران دربار جلال الدین محمداکبر در هندوستان

بوده و جزین از احوال او اطلاعی نیست و غزل سرای بوده است.

۴۹۳- قاسم قاسمی مازندرانی، ظاهراً نامش قاسم بوده و قاسمی تخلص می کرده

و به همین جهت به روشکلی ضبط کرده اند، از شاعران دربار جلال الدین محمداکبر در هند و غزل سرای بوده است.

۴۹۴- خواجه جان رهی نیشابوری، نیز از شاعران آن دربار و مردی مذهب

بوده و جزین از احوالش آگاهی نیست و در غزل سرایی استاد بوده است.

۴۹۵- مالکی همدانی، از شاعران اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم و ظاهراً

ساکن هند و در دربار جلال الدین محمداکبر بوده و در ۱۰۴۰ هجری گذشته و غزل می سروده

۴۹۶- صافی اصفهانی، از سادات اصفهان و از غزل سرایان این دوره بوده است

و جزین از احوالش خبری نیست.

۴۹۷- میر سید علاء الدین اودهی، از مشایخ تصوف هندوستان در قرن دهم بوده

و کرامات بسیار بوی نسبت داده اند و مریدان فراوان داشته و در ضمن شاعر زبردستی بوده و غزلیات و ترجیع بندی از او مانده است.

۴۹۸- شیخ عبدالواحد بلگرامی، وی نیز از مشایخ معروف هند در قرن دهم و

از مردم بلگرام در سرزمین قنوج بوده و مردی دانشمند و صاحب کرامات بوده است و در

موسیقی نیز دست داشته و غزل فارسی را استادانه می گفته و در تصوف مؤلفات چند داشته است از آن جمله شرحی بر تذهبه الارواح و چند رساله در اصطلاحات صوفیه و کتاب سنابل.

۴۹۹- شیخ گدایی دهلوی کنبو، پسر شیخ جمالی شاعر مشهور و از دانشمندان

زمان خود در هند بود و چون بیرام خان خان خاناں دوستی داشته صدارت هند را باو داده اند و چند سال درین مقام بود و شاعر توانائی بود و غزل را بفارسی خوب می گفت و در موسیقی نیز دست داشت و چندی در دهلوی می زیست و سرانجام در ۹۷۶ در گذشت.

۵۰۰- شیخ ابوالمعالی، از مشایخ تصوف هندوستان در قرن دهم بوده است. در

احوالش نوشته اند که برادر زاده و داماد و جانشین میان شیخ داود بوده و گویا مراد شیخ داود کرمانی چونی دال از مشایخ این دوره است که از مشایخ طریقه قادری هند بوده و در ۹۸۲ در گذشته است. شیخ ابوالمعالی در ۹۶۱ بجهان آمده و در اقسام مختلف شعر فارسی دست داشته است.

۵۰۱- بابا داود خاکی کشمیری، از مشایخ معروف طریقه سهروردی در هند بوده

و در کشمیر می زیسته است. از خردی دانش آموخته و پس از فراغت از تحصیل مجذوب شیخ مخدوم حمزه مرشد خود شده و بعبادت پرداخته و منزوی بوده است و نیز از سید احمد کرمانی و مولانا شیخ محمد مخدوم قادری و میر سید اسمعیل شاهی قادری خرقه گرفته است و چون قاضی موسی قاضی کشمیر را بدستور پادشاه کشمیر کشتند وی از ماندن در کشمیر بیزارش و گفت تا وقتی که این مرد بیدادگر زنده است با آنجا بر نخواهد گشت و از کشمیر بملتان و اچ رفت و پس از چندی که لشکریان جلال الدین اکبر بفرماندهی قاسم خان میر بحری کشمیر را گرفتند با ایشان بدیار خود باز گشت و همان سال یعنی ۹۹۴ در گذشت و در اسلام آباد پیکرش را بخاک سپردند و پس از چندی مریدانش پیکر او را از اسلام آباد بشهر بردند و در حظیره مرشدش دفن کردند. بابا داود خاکی که ظاهراً خاکی تخلص می کرده مرد دانشمند و شاعر توانائی بوده و از جمله مؤلفات او کتاب ورد المریدین و شرح آن معروف بدستور السالکین و رساله عالیه است و قصیده معروفی داشته است بنام قصیده جلالیه.

۵۰۳- ملك محمود پيارو گجراتی ، از دانشمندان قرن دهم هند بوده و از بازماندگان پادشاهان گجرات بشمار می رفته و پدرش ملك پيارو نام داشته و وی نزد جلال الدین محمد اکبر بسیار مقرب بود و تولیت بقعه معین الدین سکزی چشتی را باو داده بود و از مریدان مخدوم شاه عالم بخاری بشمار می رفت و بیشتر در احمدآباد در جوار اوسی زیست و چندی هم ساکن اجمیر و فتح پور بوده و در شعر فارسی درغزل سرایی دست داشته

۵۰۴- صدر جهان پھانی ، از دانشمندان قرن دهم هند و از مردم پھانی دهی از توابع قنوج و از سادات و مردی دانشمند بوده و از اعیان دربار بایران بشمار می رفته است. چندین سال مفتی ممالک هند بوده و همراه حکیم همام بسمت سفارت بماوراءالنهر رفته و در بازگشت منصب صدارت را باو دادند و غزل فارسی را خوب می سروده است.

۵۰۴- حکیم سیف الملوك دماوندی متخلص بشجاعی ، از پزشکان حاذق زمان خود بود و از ایران بهند رفته در آنجا می زیست و بیرام خان خانان وی را گرامی می داشت و چون اتفاقاً بعیادت هر کس می رفت آن بیمار می مرد او را سیف الحکما لقب داده بودند و پس از چندی از هند بایران بازگشت و شاعری توانا بود و مخصوصاً در هجا دست داشته و مهاجرات معروف ازومانده است.

۵۰۵- حکیم عین الملک دواپی شیرازی ، از جانب مادر از فرزندان علامه دوانی حکیم معروف و از پزشکان حاذق هند در قرن دهم بوده و مرد بسیار دانشمند مهدپی بشمار می رفته و چندی در لاهور بوده و سرانجام در شهر هندیه در پایان قرن دهم در گذشته و درغزل سرایی استاد بوده است.

۵۰۶- حکیم ابو الفتح گیلانی ، پسر ملا عبدالرزاق از پزشکان معروف هندوستان و از مشاهیر دربار جلال الدین اکبر بود و نزد پادشاه چندان مقرب بود که دیگران همه بروحسد می بردند و در باره اش نوشته اند که مرد بی دینی بود و همیشه ببزرگان نیش میزد و در ضمن در شعر دست داشت و برادر کهنترش حکیم همام نیز با او در هند می زیسته است و این دو برادر ظاهراً هر دو در جوانی از ایران بهند رفته و هر دو در پایان قرن دهم در گذشته اند

و نیز برادر دیگری داشته‌اند بنام قراری کیلانی که او هم در هند می‌زیسته است.

۵۰۷- آتشی قندهاری ، از شاعران دربار ظهیرالدین بابر در هند بوده و با او از

افغانستان بهند رفته و واقعه نویسی دربار بوده است و پس از آن مناصب مهم یافته است و در ۹۷۳ در لاهور در گذشت و غزل را خوب می‌گفت.

۵۰۸- اشرفی خان میرمنشی ، از سادات حسینی مشهدی بود و هر هفت قلم را

بسیار خوب می‌نوشت و از امرای دربار بابر بیان در هند بوده و غزل و رباعی را خوب می‌سروده است .

۵۰۹- ابتری بدخشی ، از مردم بدخشان بوده ولی در هند می‌زیسته و مردی

صوفی مشرب بوده و فتوحات المکیه و فصوص الحکم را درس می‌داده و چون درباره ایمان فرعون بحث می‌کرده او را وکیل فرعون لقب داده بودند و شاعری غزل سرای بوده است.

۵۱۰- باقر کولابی ، از سرایندگان قرن دهم هند بوده و ظاهراً از ماوراءالنهر

بدانجا رفته و مدتی در هند می‌زیسته تا در ضمن حوادث قیام معصوم کابلی کشته شده و غزل را خوب می‌گفته است.

۵۱۱- بیاضی اگرهی ، از شاعران قرن دهم بوده و مردی وارسته بشمار می‌رفته

و معاصر قاسم کاهی و غزالی مشهدی بوده و غزل و رباعی می‌سروده است.

۵۱۲- ملانورالدین محمد ترخان سفید و فی متخلص بنوری ، چون چندی

حکمرانی سفیدون در ناحیه سر هند هندوستان با او بود سفیدونی معروف شده بود. مردی دانشمند بوده و در ریاضیات و حکمت و نجوم دست داشته و از درباریان محترم بود و خطاب

ترخانی با او داده بودند و مردی کریم و بخشنده و خوش روی بود. یکبار در میدان چوگان

بازی فتح پور فیلی با او آسیبی رساند و چندی دردمند بود. در حکمرانی خود نهری از آب

چون برای آبیاری مسافت پنجاه گروه تا کرناال و از آن بالا تر ساخت که مردم و کشاورزان

از آن بسیار بهره بردند و چون بنام شاهزاده سلطان سلیم ساخته بود و جوی و نهر را بزبان

هندی «نی» می‌گویند آنرا شخونی نام گذاشت که در ضمن ماده تاریخ کندن آن نهر یعنی

سال ۹۶۶ می‌شود. در سال ۹۸۹ که جلال‌الدین محمد اکبر بجننگ حکیم میرزا رفت

وی از پنجاب بی اجازه برگشت و بهمین جهت مورد خشم قرار گرفت تا باز گشت از آن سفر در فتح پور تا چند سال مورد مؤاخذه بود و درین حال در سال ۹۹۴ که اکبر بانک می رفت او را متولی مقبره پدر خود کرد و بدلهای فرستاد و همانجا در گذشت. وی از شاعران زبردست زمان خود بوده و در اقسام مختلف شعر دست داشته و دیوانی از او مانده است.

۵۱۳- شیخ محمد کنبو ، از شاعران دربار جلال الدین محمد اکبر در هند بوده

و اقسام مختلف شعر می سروده است و بجزین از احوالش اطلاعی نیست.

۵۱۴- تروی بیک خان روده ، از شاعران ماوراءالنهر ساکن هندوستان و از امرای

جغتایی یا چغتیه و در دستگاه میرزایان الخ میرزا بوده و تا ۹۸۲ که وی قلعه بهروج را گرفته زنده بوده است و دیگر خبری از او نیست.

۵۱۵- محمد منوهر توسنی ، پسر لون کون راجه سانبهر بوده که چون اسلام

آورده نام خود را محمد منوهر گذاشته و نام وی در هندی منوهر بوده و سپس لقب میرزا منوهر باو داده اند و غزل را نیکومی سروده است.

۵۱۶- تذروی ابهری ، خواهرزاده مولانا ر کسی ابهری سابق الذکر بوده است.

ظاهراً نخست از ایران بخاک عثمانی رفته و سپس در دوره فرمانروایی بیرام خان خانانان از آنجا بهند رفته و نزد او مقرب شده و در جنگ دامن کوه بدست خان اعظم آنکه خان اسیر شده و پس از چندی آزادی یافته و سرانجام در ۹۷۵ شبی بدست دزدان کشته شده و در خانه ای که در آگره برای خود ساخته بود او را بخاک سپرده اند. تذروی شاعر توانایی بوده و لطف طبع داشته و غزل و مثنوی را خوب می گفته است. در زمانی که گرفتار آنکه خان بوده یک مثنوی بوزن خسرو و شیرین بنام حسن یوسف برای یوسف محمد خان پسر خان اعظم آنکه خان سروده و نیزه نامه ای در برابرده نامه ابن عماد گفته است.

۵۱۷- علی اکبر ثانی خان هروی ، از امرای دربار هند بوده و مردی کارآمد و

دانشمند بشمار می رفته و در باره اش نوشته اند که رسائل ملحدانه نوشته و موافق علم نقط جلال الدین اکبر و خود را آن معبود منتظری می دانسته که در ۹۹۰ می بایست ظهور کند. ازین قرار پیرو مذهب نقطوی بوده است و نوشته اند در آخر عمر ظاهراً از شعر نوبه کرده

بود و دیوان غزلیات از زمانده و رساله‌ای نیز در تصوف بنظم آورده است.

۵۱۸- جمیلی کاپی وال، پسر شیخ جلال خلیفه شیخ محمد غوث از مشایخ تصوف

هند بود. برادر هترش شیخ فضیل در زبان عرب بسیار ماهر بوده و قصاید غرا باین زبان گفته و توفیق نثر و نظم بزبان تازی بر تفسیر شیخ فیضی نوشته است و هر دو برادر بسیار سیه چرده و از مردم لاهور بوده‌اند و چندی در دربار هند زیسته‌اند. جمیلی شاعر توانایی بوده و گاهی اشعار مضحك می‌سروده و بیشتر غزل و رباعی گفته است.

۵۱۹- جعفر هروی، از شاعران ساکن هند و میر بخشی آنکه خان و از مداحان

میرزا عزیز کو که بوده و غزل و معما را خوب می‌گفته است.

۵۲۰- حیایی گجراتی، از شاعران ساکن گجرات در دستگاه میرزا نظام الدین

احمد بوده و غزل می‌سروده است. نام وی در طبقات اکبری (ج ۲ ص ۵۱۳) بخطا ملاحظاتی یا جانی یا خانی یا جانی (!) چاپ شده است.

۵۲۱- والهی اگری، پدر حالتی اگری شاعر این دوره و غزل‌سرای بوده و

جزین از حوالتش آگهی نیست.

۵۲۲- آنکه خان خان اعظم، میر شمس الدین محمد غزنوی از رجال معروف دربار

بابریان در هند و شوهر ماهم دایه جلال الدین اکبر بوده است. در شکست جوسا از شیر شاه که همایون پادشاه در رود گنگ افتاده بود چیزی نمانده بود غرق بشود وی که از همراهانش بود او را از آن خطر نجات داد و بهمین جهت بسیاره قرب شد و بمقامات عالی رسید و در دربار جلال الدین محمد اکبر هم چنان کارهای مهم داشت و وکیل مطلق بود تا آنکه بتحریک شهاب الدین احمد خان و منعم خان خان خانان بدست ادهم خان در ۱۲ رمضان ۹۶۹ کشته شد و پیکرش را در جوار نظام الدین اولیا بخاک سپردند. وی شاعر زبردستی بوده و غزل را خوب می‌سروده است.

۵۲۳- یوسف محمد خان، پسر خان اعظم آنکه خان سابق الذکر بوده و بیشتر

رباعی می‌گفته است. چنانکه گذشت تذوی ابهری مثنوی حسن یوسف را بنام او سروده

۵۴۴- خنجریك جغتایی یاچفته ، از امرای جغتایی یاچفته ماوراءالنهر و از خویشان تردی بیک خان روده سابق الذکر بوده که در هند در دربار جلال الدین اکبر می زیسته و در فنون جنگی و خوشنویسی و شعر و معما و اسطرلاب و نجوم و وفق امتداد مشهور بوده و مصنفات درین رشتهها دارد و در موسیقی ایرانی و هندی نیز استاد ماهر بود و هنگامی که خان زمان و بهادر خان قیام کردند وی با ایشان همدست شد و بسوی بنگال رفت و در همان جا فرمان یافت. وی شاعری توانا بوده و دیوانی از او مانده و مثنوی و غزل را خوب می سروده و خنجری تخلص می کرده است.

۵۴۵- خواجه ابراهیم حسین احدی بلوطی ، از بزرگان زادگان شهر بلوط در هند و از خویشان نزدیک شیخ عبدالرحمن لاهوری بلوطی از مشایخ معروف زمان خود بوده است. وی نیز صوفی مشرب و خوش نویس زبردست و در خط شاگرد میردوری سابق الذکر بوده و در ماه صفر ۱۰۰۲ در جوانی در گذشته است.

۵۴۶- دانهی نیشابوری ، از مردم دانه یکی از روستاهای نیشابور بود و بهمین جهت بدانهی معروف شده بود. در آغاز در زادگاه خود کشاورزی می کرد و سرانجام به هند رفت و بیشتر بهمان زبان روستایی خود شعر می گفت و بزبان ادبی نیز غزل می سرود و پیش ازین از احوال او آگاهی نیست. تخلص وی را والهی نیز نوشته اند و چنان می نماید که یکی تحریف دیگر است.

۵۴۷- زین خان کوکه ، از امیران نامدار دربار جلال الدین محمد اکبر در هند بود و در نوآختن سازهای هندی و دف رقیب نداشت و بسیاری از شعرای زمان از او برخوردار شده و متنعم شده اند. و خود نیز گاهی غزل می سروده است.

۵۴۸- سلطان محمد سلطان سبکی ، از مردم سبک یا سبک از روستاهای قندهار بوده و به هندوستان رفته و چون بزبان هندی چلیپاسه را سبکلی می گویند وی را سبکلی می نامیده اند. مردی قلندرو آزادمنش بود. علیقلی خان از بیک خان زمان سیستانی از امرای دربار جلال الدین محمد اکبر که ذکرش پیش ازین گذشت و او نیز سلطان تخلص می کرد معاصرویی بود و وی قصیده های در ستایش او گفت، او هزار روپیه و خلعت برایش فرستاد

و پیغام داد که از آن تخلص چشم بیوشد. وی آن جایزه را رد کرد و گفت سلطان محمد نامیست که پدر بمن داده است و نمی توانم آنرا تغییر بدهم و چند سال پیش از شما باین تخلص شعر گفته ام. خان زمان باو گفت که اگر ازین تخلص نگذری ترا زیر پای پیل می اندازم و دستور داد فیلمی برای این کار آوردند تا او را بترسانند. وی گفت زهی سعادت که من درین راه شهید شوم. سرانجام مولانا علاءالدین لاری که آخوند خان زمان بود قرار برین گذاشت از دیوان جامی غزلی را باید اختیار کرد اگر وی بدیهه جواب داد باید از سراو گذشت. از دیوان جامی بتفأل این غزل آمد :

دل خطت را رقم صنع الهی دانست بر سر ساده رخان حجت شاهی دانست
وی بالبداهه غزلی گفت باین مطلع :

هر که دل را صدف سر الهی دانست قیمت گوهر خود را بکماهی دانست

خان زمان را خوش آمد و بر صله خود افزود و وی صلاح را در آن دید که دیگر در آنجا نماند و از آنجا بیداون رفت و سپس رهسپار دکن شد و در سالی که چهار پادشاه دکن همدست شدند و سرزمین بیجانگر را گرفتند و بت خانه معروف آنجا را ویران کردند سلطان محمد که با ایشان بود غنیمت بسیار یافت و دیگر جزین از احوال وی اطلاعی نیست. سلطان محمد شاعر توانایی بوده و در غزل سرایی مهارت داشته است.

۵۳۹- قاضی سیری سجاوندی غزنوی، نبیره خان اعظم کوکه اکبری و از

مردم سجاوند نزدیک غزنین بوده بهمین جهت بسجاوندی و غزنوی معروف بوده و قاضی پرهیز کار و مردی دانشمند بود. بعد از سفر عتبات و حج به هندوستان نزد خان اعظم رفت و در ۹۷۹ درگذشت. وی شاعری توانا بوده و در عروض و قوافی و معما زبردست بوده است و غزل و رباعی را نیکومی سروده است.

۵۴۰- سیاقی دهلوی، از ملازمان بیرام خان خان خانان بود و در سیاق و حساب

مهارت داشت بهمین جهت سیاقی تخلص می کرد و برخی بخطا تخلص او را سیاقی ضبط کرده اند. وقتی بیرام خان هفت هزار رویه نذر آستان رضوی کرد و باو داد بمشهد ببرد و خرج بکنند و درین سفر بدستور شاه طهماسب گرفتار و زندانی شد و پس از چندی رهایی